Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics

Puberty, Maturity, and Intellectual Development in the Criminal Responsibility of Children and Adolescents in Imami Jurisprudence and Iranian Law: With Emphasis on Article 91 of the Islamic Penal Code

1. Mozhgan Shahbaz Zadegan: Department of Law, Cha.C., Islamic Azad University, Chalus, Iran
2. Ali Najafi Tavana*: Department of Law, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: ali.najafitavana@iauctb.ac.ir (Corresponding Author)
3. Ali Ghorbani: Department of Law, Cha.C., Islamic Azad University, Chalus, Iran

ABSTRACT

The criminal responsibility of children and adolescents is one of the areas in which the relationship among religious puberty, maturity, and intellectual development is of fundamental importance. Under Iranian law, Article 147 of the Islamic Penal Code establishes different ages of religious puberty for girls and boys, while Article 91 provides a special rule for mature offenders under eighteen years of age who commit offenses punishable by hudud or qisas. This provision takes into account the offender's understanding of the nature of the offense, understanding of its prohibition, and the existence of doubt regarding maturity and intellectual development. Using a descriptive-analytical method and relying on the principles of Imami jurisprudence and Iranian criminal law, this study examines the conceptual and legal relationship among these criteria and their implications for juvenile criminal responsibility. The findings indicate that religious puberty, financial maturity, sanity as a general condition of criminal responsibility, and the maturity and intellectual development referred to in Article 91 are related but distinct concepts, and the legal consequences of one should not be transferred to another without independent justification. The attainment of religious puberty alone does not necessarily demonstrate the complete development of the cognitive, volitional, and judgmental capacities required for full criminal blameworthiness. Article 91 is therefore significant because, within its specific scope, it does not regard puberty alone as sufficient for the application of hudud or qisas and allows an individualized assessment of the adolescent's cognitive and intellectual condition. Nevertheless, ambiguity surrounding the criteria for assessing understanding and intellectual development, together with the non-mandatory nature of forensic referral, may result in inconsistency in judicial evaluations. Clarifying the concepts contained in Article 91, developing guiding criteria for assessment, strengthening expert evaluation where necessary, and requiring courts to provide reasoned justification for their findings can enhance consistency, transparency, and proportionality in the criminal responsibility of children and adolescents.

Keywords: *Religious Puberty; Maturity; Intellectual Development; Criminal Responsibility; Children and Adolescents; Article 91 of the Islamic Penal Code; Imami Jurisprudence*

How to cite: Shahbaz Zadegan, M., Najafi Tavana, A., & Ghorbani, A. (2027). Puberty, Maturity, and Intellectual Development in the Criminal Responsibility of Children and Adolescents in Imami Jurisprudence and Iranian Law: With Emphasis on Article 91 of the Islamic Penal Code. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics, 9*(1), 1-25.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 03 May 2026
Revise Date: 12 October 2026
Accept Date: 19 October 2026
Initial Publish Date: 16 November 2026
Final Publish Date: 21 April 2027

پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست

بلوغ، رشد و کمال عقل در مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان در فقه امامیه و حقوق ایران: با تأکید بر ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی

۱. مژگان شهباززادگان: گروه حقوق، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران
۲. علی نجفی توانا*: گروه حقوق، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. پست الکترونیک: ali.najafitavana@iauctb.ac.ir (نویسنده مسئول)
۳. علی قربانی: گروه حقوق، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران

چکیده

مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان از جمله موضوعاتی است که در آن تعیین رابطه میان بلوغ شرعی، رشد و کمال عقل اهمیت اساسی دارد. در حقوق ایران، سن بلوغ شرعی بر اساس ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی برای دختران و پسران متفاوت تعیین شده است، درحالی‌که ماده ۹۱ همین قانون در جرائم موجب حد یا قصاص، وضعیت افراد بالغ کمتر از هجده سال را با توجه به درک ماهیت جرم، درک حرمت آن و وجود شبهه در رشد و کمال عقل مورد توجه قرار می‌دهد. پژوهش حاضر با روش توصیفی ـ تحلیلی و با تکیه بر مبانی فقه امامیه و مقررات حقوق کیفری ایران، به بررسی نسبت میان این مفاهیم و آثار آنها بر مسئولیت کیفری نوجوانان می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که بلوغ شرعی، رشد مالی، عقل به‌عنوان شرط عمومی مسئولیت کیفری و رشد و کمال عقل موضوع ماده ۹۱، مفاهیمی مرتبط اما متمایز هستند و نمی‌توان آثار حقوقی یکی را بدون استدلال مستقل به دیگری تسری داد. صرف تحقق بلوغ شرعی نیز نمی‌تواند در همه موارد دلالت بر تکامل کامل توانایی‌های شناختی، ارادی و قضاوتی نوجوان داشته باشد. ماده ۹۱ از این جهت اهمیت دارد که در قلمرو خاص خود، بلوغ را برای اعمال حد یا قصاص کافی نمی‌داند و امکان ارزیابی وضعیت ادراکی و عقلانی مرتکب را فراهم می‌سازد. بااین‌حال، ابهام در معیارهای تشخیص درک ماهیت جرم، درک حرمت و رشد و کمال عقل، همچنین اختیاری‌بودن ارجاع به پزشکی قانونی، می‌تواند موجب تفاوت در شیوه ارزیابی قضایی شود. بر این اساس، تبیین دقیق‌تر مفاهیم ماده ۹۱، تدوین معیارهای راهنما برای ارزیابی وضعیت ادراکی، تقویت استفاده از ارزیابی تخصصی در موارد ضروری و الزام دادگاه به بیان مستند مبانی تصمیم می‌تواند به افزایش انسجام، شفافیت و تناسب در نظام مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان کمک کند.

واژگان کلیدی: *بلوغ شرعی؛ رشد؛ کمال عقل؛ مسئولیت کیفری؛ اطفال و نوجوانان؛ ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی؛ فقه امامیه*

نحوه استناددهی: شهباززادگان، مژگان.، نجفی توانا، علی.، و قربانی، علی. (۱۴۰۶). بلوغ، رشد و کمال عقل در مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان در فقه امامیه و حقوق ایران: با تأکید بر ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی. *پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست*، ۹(۱)، ۲۵-۱.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۵
تاریخ بازنگری: ۲۰ مهر ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۲۷ مهر ۱۴۰۵
تاریخ چاپ اولیه: ۲۵ آبان ۱۴۰۵
تاریخ چاپ نهایی: ۱ اردیبهشت ۱۴۰۶

مقدمه

مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان از جمله حوزه‌هایی است که در آن پیوند میان مبانی فقهی، قواعد حقوق کیفری، ملاحظات مربوط به رشد انسانی و ضرورت‌های سیاست جنایی بیش از بسیاری از حوزه‌های دیگر آشکار می‌شود. مسئله اصلی در این حوزه آن است که آیا رسیدن شخص به سن بلوغ شرعی را می‌توان به‌تنهایی برای انتساب کامل مسئولیت کیفری و اعمال تمام آثار کیفری ناشی از رفتار مجرمانه کافی دانست، یا آنکه مسئولیت کیفری، به‌ویژه در دوره کودکی و نوجوانی، مستلزم توجه به معیارهای دیگری همچون رشد، توانایی ادراک ماهیت رفتار، فهم ممنوعیت و حرمت آن و میزان کمال عقل نیز هست. در فقه امامیه، بلوغ از دیرباز یکی از شرایط اساسی تکلیف شناخته شده و در بسیاری از ابواب فقهی، نقطه آغاز ترتب بخشی از احکام الزام‌آور بر شخص محسوب می‌شود. بااین‌حال، انتقال مستقیم این مفهوم از قلمرو تکلیف شرعی به قلمرو مسئولیت کیفری بدون توجه به ویژگی‌های خاص جرم، مجازات و قابلیت سرزنش کیفری، می‌تواند به ساده‌سازی مسئله‌ای پیچیده منجر شود. رحیمی در بررسی مفهوم بلوغ کیفری، مسئله را فراتر از رسیدن صرف به یک مرز زیستی و سنی می‌بیند و ارتباط میان بلوغ و قابلیت انتساب کیفری را نیازمند بررسی مستقل می‌داند (Rahami, 2002). حسینی آگاه و مهرپور نیز در مطالعه رابطه بلوغ و مسئولیت کیفری نشان می‌دهند که نمی‌توان تمام آثار مسئولیت کیفری را صرفاً با تحقق بلوغ توضیح داد و لازم است رابطه میان بلوغ، عقل و قابلیت پاسخ‌گویی کیفری با دقت بیشتری تحلیل شود (Hosseini Ahagh & Mehrpour, 2010). این مسئله در حقوق کیفری ایران اهمیت مضاعفی دارد، زیرا قانون مجازات اسلامی از یک سو سن بلوغ شرعی را به‌صراحت تعیین کرده و از سوی دیگر، در مورد افراد بالغ کمتر از هجده سال، به‌ویژه در جرائم موجب حد یا قصاص، معیارهای ادراکی و عقلی دیگری را نیز وارد فرایند تعیین پاسخ کیفری کرده است.

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ساختاری چندلایه در زمینه مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان ایجاد کرده است. ماده ۱۴۰ مقرر می‌کند که مسئولیت کیفری در حدود، قصاص و تعزیرات در صورتی محقق است که مرتکب هنگام ارتکاب جرم عاقل، بالغ و مختار باشد، مگر در مواردی که قانون به نحو دیگری مقرر کرده باشد. ماده ۱۴۶ نیز افراد نابالغ را فاقد مسئولیت کیفری می‌شناسد و ماده ۱۴۷ سن بلوغ را در دختران و پسران به‌ترتیب نه و پانزده سال تمام قمری تعیین می‌کند. اگر این مواد به‌صورت منفرد خوانده شوند، ممکن است چنین برداشت شود که با رسیدن فرد به سن بلوغ مقرر در ماده ۱۴۷، مانع مربوط به صغر از میان می‌رود و شخص از نظر کیفری در وضعیتی مشابه بزرگسال قرار می‌گیرد. بااین‌حال، مجموعه مقررات قانون چنین نتیجه ساده‌ای را تأیید نمی‌کند. مواد ۸۸ و ۸۹ برای اطفال و نوجوانان مرتکب جرائم تعزیری نظام ویژه‌ای از اقدامات و مجازات‌ها را پیش‌بینی کرده‌اند و ماده ۹۱ نیز درباره افراد بالغ کمتر از هجده سال در جرائم موجب حد یا قصاص مقرر می‌کند که اگر آنان ماهیت جرم انجام‌شده یا حرمت آن را درک نکنند یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آنان به مجازات‌های پیش‌بینی‌شده در فصل مربوط به اطفال و نوجوانان محکوم می‌شوند. بنابراین، قانون‌گذار در کنار معیار بلوغ شرعی، دست‌کم در قلمرو خاص ماده ۹۱، به وضعیت ادراکی و عقلی نوجوان نیز اهمیت داده است. طهماسبی این تحول را در قالب مفهوم «رشد کیفری» تحلیل کرده و ماده ۹۱ را نشانه‌ای از فاصله‌گرفتن نسبی قانون‌گذار از کفایت مطلق بلوغ جسمانی برای اعمال برخی پاسخ‌های کیفری شدید می‌داند (Tahmasbi, 2025). منصورآبادی نیز در تحلیل مسئولیت کیفری بر ضرورت توجه توأمان به بلوغ و رشد تأکید می‌کند و دوگانه‌سازی این دو معیار را برای فهم دقیق‌تر مسئولیت کیفری نوجوانان دارای اهمیت می‌داند (Mansourabadi, 2022).

مسئله زمانی پیچیده‌تر می‌شود که تفاوت میان بلوغ جسمانی، بلوغ شرعی، رشد مالی، رشد عقلانی، رشد روانی ـ اجتماعی و کمال عقل مورد توجه قرار گیرد. این مفاهیم نه از نظر موضوع و نه از حیث آثار حقوقی مترادف نیستند. در حقوق مدنی، رشد عمدتاً با توانایی شخص در اداره عقلایی امور مالی و تشخیص نفع و ضرر در معاملات ارتباط پیدا می‌کند، درحالی‌که در ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی، عبارت «رشد و کمال عقل» در کنار «درک ماهیت جرم» و «درک حرمت آن» قرار گرفته است و در بستری کاملاً متفاوت، یعنی تعیین پاسخ کیفری نسبت به جرائم بسیار سنگین، به کار می‌رود. کاظمی و برزویی با نقد گذار خودکار از بلوغ جسمانی به بلوغ فکری، نشان داده‌اند که فرض ملازمه کامل میان ظهور نشانه‌های بلوغ و دستیابی به سطح لازم از رشد عقلانی، دست‌کم از منظر حقوقی، نیازمند بازاندیشی است (Kazemi & Barzouei, 2017). بیاتی نیز در بررسی نسبت بلوغ و مسئولیت کیفری در فقه امامیه و حقوق ایران بر این نکته تمرکز دارد که باید میان معیار تحقق بلوغ و شرایط انتساب آثار کیفری تفکیک قائل شد (Bayati, 2015). به همین دلیل، یکی از مبانی اساسی پژوهش حاضر آن است که نه می‌توان رشد مالی را بی‌واسطه به حوزه کیفری انتقال داد و نه می‌توان بلوغ شرعی را بدون بررسی شرایط دیگر مساوی با تکامل کامل توانایی‌های لازم برای مسئولیت کیفری دانست.

تحولات علوم رفتاری، روان‌شناسی رشد و علوم اعصاب نیز سبب شده‌اند که مسئله مسئولیت کیفری نوجوانان در دهه‌های اخیر از منظری گسترده‌تر بررسی شود. مطالعات مربوط به بلوغ قضاوت نشان می‌دهند که رشد ظرفیت تصمیم‌گیری، مقاومت در برابر فشار همسالان، ارزیابی پیامدهای بلندمدت، کنترل تکانه و تنظیم رفتار در نوجوانی فرایندی تدریجی است و همه این ظرفیت‌ها الزاماً هم‌زمان با بلوغ زیستی به سطح بزرگسالان نمی‌رسند. اشتاینبرگ و کافمن در تحلیل بلوغ قضاوت نوجوانان، عوامل روانی ـ اجتماعی را در تصمیم‌گیری نوجوانان مؤثر دانسته و نشان داده‌اند که ارزیابی مسئولیت نوجوان صرفاً با اتکا به توانایی شناختی انتزاعی نمی‌تواند تمام ابعاد بلوغ قضاوت را منعکس کند (Steinberg & Cauffman, 1996). کافمن و اشتاینبرگ در مطالعه دیگری نیز بر تفاوت‌های مرتبط با سن در بلوغ قضاوت و پیامدهای آن برای میزان قابلیت سرزنش نوجوانان تأکید کرده‌اند (Cauffman & Steinberg, 2000). اشتاینبرگ و اسکات نیز استدلال کرده‌اند که نابالغی رشدی نوجوان می‌تواند در ارزیابی میزان تقصیر و استحقاق سرزنش کیفری اهمیت داشته باشد، زیرا تصمیم نوجوانان بیش از بزرگسالان در معرض تکانشگری، تأثیر موقعیت و فشارهای اجتماعی است (Steinberg & Scott, 2003). این یافته‌ها لزوماً به معنای فقدان مسئولیت همه نوجوانان نیستند، بلکه ضرورت اجتناب از همانندسازی خودکار ظرفیت روانی و تصمیم‌گیری آنان با بزرگسالان را برجسته می‌کنند.

در ایران، ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی مهم‌ترین نقطه اتصال میان مسئله بلوغ شرعی و توجه به کیفیت ادراک و رشد ذهنی نوجوان است. اهمیت این ماده تنها در آن نیست که امکان کنارگذاشتن مجازات حد یا قصاص را در شرایط خاص فراهم می‌کند، بلکه در این واقعیت نهفته است که قانون‌گذار به‌صراحت پذیرفته است فردی ممکن است بالغ باشد، اما درباره رشد و کمال عقل او شبهه وجود داشته باشد یا ماهیت و حرمت رفتار خود را به نحو مورد انتظار درک نکرده باشد. پتفت با بهره‌گیری از یافته‌های حقوق عصب‌شناختی، رشد و کمال عقل کودک را مسئله‌ای چندبعدی معرفی می‌کند و بر لزوم توجه به داده‌های علمی در ارزیابی ظرفیت‌های ذهنی نوجوانان تأکید دارد (Pateft, 2022). مودکی نیز در مطالعه تفاوت‌های سنی و بزهکاری نشان می‌دهد که بلوغ قضاوت در گروه‌های سنی مختلف یکسان نیست و ارتباط آن با رفتار بزهکارانه باید با توجه به مسیر رشد تحلیل شود (Modecki, 2008). در نتیجه، چالش اصلی حقوق کیفری آن است که این داده‌های علمی

چگونه و تا چه حد باید در تفسیر معیارهای قانونی مانند «درک»، «رشد» و «کمال عقل» دخالت داده شوند، بدون آنکه مرز میان تصمیم تخصصی و تصمیم قضایی مخدوش شود.

تفاوت سن بلوغ شرعی دختران و پسران نیز یکی دیگر از مسائل مهم در این زمینه است. تعیین نه سال تمام قمری برای دختر و پانزده سال تمام قمری برای پسر، در صورتی که آثار کیفری سنگین مستقیماً بر این معیار مترتب شود، پرسش‌هایی را درباره رابطه میان سن بلوغ فقهی و ظرفیت واقعی ادراک و قضاوت کیفری ایجاد می‌کند. مؤذن و همکاران با بازخوانی دیدگاه‌های غیرمشهور در زمینه بلوغ کیفری، ظرفیت فقه امامیه برای بررسی انتقادی تلقی‌های رایج از سن مسئولیت کیفری را مورد توجه قرار داده‌اند (Moazen et al., 2023). محمدی نیز در بحث رشد عقلانی و حقوق کیفری، تفکیک میان بلوغ جسمانی و دستیابی به سطح مناسب از رشد عقلانی را برای تعیین مسئولیت کیفری ضروری می‌داند (Mohammadi, 2005). این دیدگاه‌ها نشان می‌دهند که مسئله صرفاً انتخاب یک عدد متفاوت برای سن مسئولیت کیفری نیست، بلکه ابتدا باید روشن شود چه رابطه‌ای میان بلوغ شرعی، مسئولیت کیفری، توانایی شناختی، اراده و قابلیت سرزنش وجود دارد و سپس درباره مناسب‌بودن یا نبودن معیارهای سنی موجود داوری شود.

هدف پژوهش حاضر تبیین رابطه میان بلوغ شرعی، رشد و کمال عقل در مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان با تأکید ویژه بر ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی است. پرسش اصلی آن است که آیا بلوغ شرعی در نظام کیفری ایران به‌تنهایی می‌تواند معیار کافی برای انتساب کامل مسئولیت کیفری به افراد کمتر از هجده سال باشد و معیارهای «درک ماهیت جرم»، «درک حرمت» و «رشد و کمال عقل» در ماده ۹۱ چه جایگاهی در محدودکردن آثار کیفری بلوغ دارند. پژوهش همچنین در پی آن است که مرز میان رشد مدنی و رشد کیفری را روشن سازد، قلمرو ماده ۹۱ را از مقررات مربوط به جرائم تعزیری تفکیک کند و چالش‌های احراز قضایی وضعیت ادراکی نوجوانان را بررسی نماید. روش پژوهش توصیفی ـ تحلیلی است و با استفاده از منابع فقه امامیه، مقررات حقوق کیفری ایران و مطالعات حقوقی و روان‌شناختی مرتبط انجام می‌شود. رویکرد پژوهش بر این اصل استوار است که ارزیابی مسئولیت کیفری نوجوان باید بر تفکیک دقیق مفاهیم و پرهیز از تعمیم احکام خاص یک حوزه به حوزه دیگر مبتنی باشد و هرگونه پیشنهاد اصلاحی نیز باید مرز خود را با توصیف قانون موجود حفظ کند.

مبانی فقهی و مفهومی بلوغ، رشد و کمال عقل

بلوغ در ادبیات فقهی به مرحله‌ای اشاره دارد که با تحقق آن شخص از وضعیت صغر خارج و در معرض بخش مهمی از تکالیف شرعی قرار می‌گیرد. در فقه امامیه برای اثبات بلوغ نشانه‌ها و معیارهایی مطرح شده و در کنار علائم طبیعی، سن نیز به‌عنوان معیار قانونی و قابل احراز مورد توجه قرار گرفته است. مشهور فقهای امامیه سن بلوغ دختر را نه سال تمام قمری و پسر را پانزده سال تمام قمری دانسته‌اند و همین تلقی در حقوق موضوعه ایران، از جمله ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی، انعکاس یافته است. بااین‌حال، نخستین نکته در تحلیل مفهوم بلوغ آن است که بلوغ یک مفهوم دارای کارکرد فقهی مشخص است و نمی‌توان همه اوصاف و توانایی‌هایی را که انسان در مسیر رشد خود به‌تدریج کسب می‌کند در آن مستتر دانست. بیاتی با بررسی رابطه بلوغ و مسئولیت کیفری نشان می‌دهد که تحقق بلوغ در فقه گرچه در ورود شخص به قلمرو تکلیف اهمیت بنیادین دارد، اما بحث مسئولیت کیفری دارای ویژگی‌هایی است که تحلیل مستقل آثار بلوغ را ضروری می‌سازد (Bayati, 2015). رحیمی نیز مفهوم بلوغ کیفری را مسئله‌ای متمایز از صرف بلوغ جسمانی مورد توجه قرار داده و بر اهمیت ظرفیت ادراکی و قابلیت انتساب رفتار مجرمانه تأکید کرده است (Rahami, 2002). در نتیجه، باید میان «اثبات بلوغ» و «تعیین تمام آثار کیفری ناشی از

رفتار شخص بالغ» فاصله تحلیلی قائل شد؛ زیرا اولی به احراز یک وضعیت شرعی و قانونی مربوط است و دومی به مجموعه شرایط لازم برای سرزنش و پاسخ کیفری.

آیات قرآن کریم نیز نشان می‌دهند که واژگان مربوط به بلوغ و رشد در سیاق‌های متفاوت به کار رفته‌اند و نمی‌توان از اشتراک لفظی یا معنایی محدود، وحدت کامل آثار حقوقی را نتیجه گرفت. در آیه ششم سوره نساء، رسیدن یتیمان به «بلوغ النکاح» در کنار احراز «رشد» مطرح شده و تحویل اموال آنان به تشخیص رشد وابسته شده است. ساختار آیه دست‌کم نشان می‌دهد که رسیدن به مرحله‌ای از بلوغ و احراز رشد در اداره مال مفهوماً قابل تمایزند. پارساپور در تحلیل فقهی اعتبار رشد، اهمیت این مفهوم را در حوزه اهلیت و آثار حقوقی مربوط به اعمال شخص برجسته کرده است (Parsapour, 2011). بااین‌حال، موضوع مستقیم آیه، اداره اموال یتیم و امکان سپردن مال به اوست و نمی‌توان بدون دلیل تکمیلی از آن نتیجه گرفت که همان معیار رشد در تمام قلمروهای مسئولیت کیفری نیز شرط مستقلی است. در آیه مربوط به «بلوغ الحلم» نیز مسئله عبور طفل از مرحله پیشین زندگی در زمینه احکام استیذان مطرح است و این تعبیر نمی‌تواند به‌تنهایی تعریف جامع مسئولیت کیفری را ارائه کند. همین نکته در مورد تعابیری همچون «بلوغ اشد» صادق است؛ این تعابیر از مراحل رشد انسان حکایت می‌کنند، اما استخراج یک سن کیفری معین یا تعریف مستقیم کمال عقل کیفری از آنها نیازمند استدلال فقهی مستقل است.

در این میان، مفهوم «رشد» باید با حساسیت بیشتری تحلیل شود. رشد در فقه و حقوق دارای یک معنای ثابت و غیرقابل تغییر در تمام ابواب نیست. در حوزه مالی، رشد معمولاً به توانایی شخص برای اداره عقلایی اموال و پرهیز از تصرفات سفیهانه مرتبط است. قانون مدنی نیز غیررشید را کسی می‌داند که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود عقلایی نباشد و بدین ترتیب رشد را در بستر اهلیت مالی تعریف می‌کند. کاظمی و برزویی در بررسی حرکت از بلوغ جسمانی به رشد عقلانی، از این تفکیک برای نقد فرض خودکار بلوغ کامل حقوقی پس از تحقق نشانه‌های جسمانی استفاده کرده‌اند (Kazemi & Barzouei, 2017). بااین‌حال، اگر شخص در اداره مال خود رشید یا غیررشید شناخته شود، این وضعیت لزوماً پاسخ مستقیمی درباره توانایی او برای درک ماهیت قتل، سرقت حدی یا رفتار جنسی ممنوع ارائه نمی‌کند. برعکس، ممکن است شخص در حوزه مالی عملکردی عقلایی داشته باشد ولی در شرایط خاص ارتکاب جرم، تحت تأثیر نابالغی روانی ـ اجتماعی، فشار همسالان یا ضعف کنترل تکانه قرار گرفته باشد. بنابراین، انتقال مکانیکی مفهوم رشد مالی به مسئولیت کیفری، همان اندازه نادرست است که مساوی‌دانستن بلوغ جسمانی با بلوغ کامل عقلانی.

«رشد کیفری» در ادبیات حقوقی مفهومی است که برای توضیح قابلیت فرد در فهم ماهیت و پیامد رفتار مجرمانه و تنظیم رفتار خود بر اساس این فهم به کار می‌رود، هرچند حدود و عناصر این مفهوم در نظریه حقوقی یکسان تعریف نشده است. محمدی در بررسی رشد عقلانی در حقوق کیفری بر این نکته تأکید دارد که توانایی تشخیص و ارزیابی عقلانی رفتار از عناصر مهم در انتساب مسئولیت کیفری است و بلوغ جسمانی لزوماً تحقق کامل چنین ظرفیتی را اثبات نمی‌کند (Mohammadi, 2005). منصورآبادی نیز معیارهای بلوغ و رشد را دو عنصر قابل تفکیک در تحلیل مسئولیت می‌داند و از این منظر، مسئولیت کیفری نوجوان را نمی‌توان صرفاً به عبور از یک مرز سنی فروکاست (Mansourabadi, 2022). بااین‌حال، از منظر حقوق موضوعه باید میان یک نظریه درباره رشد کیفری و آنچه قانون صراحتاً مقرر کرده است تفاوت گذاشت. قانون مجازات اسلامی رشد را به‌عنوان شرط عام و مستقلی در کنار عقل، بلوغ و اختیار در ماده ۱۴۰ ذکر نکرده است. عبارت «رشد و کمال عقل» در ماده ۹۱ و در قلمرو معینی از جرائم و گروه سنی خاص به کار رفته است. بنابراین، نظریه رشد کیفری می‌تواند در تفسیر و نقد قانون مؤثر باشد، اما نمی‌توان بدون مستند قانونی، آن را به شرط عمومی تحقق مسئولیت کیفری در تمام جرائم تبدیل کرد.

مفهوم «کمال عقل» نیز از «عقل» به‌عنوان شرط عمومی مسئولیت متمایز است. ماده ۱۴۰ عقل را در کنار بلوغ و اختیار از شرایط مسئولیت کیفری ذکر می‌کند و مقررات مربوط به جنون نیز فقدان عقل در مفهوم خاص حقوق کیفری را مورد توجه قرار می‌دهند. اما ماده ۹۱ از «رشد و کمال عقل» سخن می‌گوید، نه صرف وجود یا فقدان عقل. این تفاوت زبانی می‌تواند دلالت کند که قانون‌گذار وضعیتی میان جنون از یک سو و بلوغ عقلانی کامل از سوی دیگر را مورد توجه قرار داده است؛ وضعیتی که در آن نوجوان ممکن است مجنون نباشد، اما رشد ذهنی و توانایی قضاوت او هنوز در سطحی نباشد که اعمال شدیدترین واکنش‌های کیفری را توجیه کند. طهماسبی در تحلیل ماده ۹۱، همین تفکیک را برای توضیح مفهوم رشد کیفری مهم تلقی می‌کند (Tahmasbi, 2025). پتفت نیز با بهره‌گیری از یافته‌های علوم اعصاب نشان می‌دهد که ارزیابی کمال عقل نوجوان را نمی‌توان به دوگانه ساده «عاقل ـ مجنون» محدود کرد و تفاوت‌های رشدی در ساختار و کارکرد توانایی‌های تصمیم‌گیری می‌توانند در تحلیل وضعیت کیفری مؤثر باشند (Pateft, 2022). بدین ترتیب، کمال عقل در ماده ۹۱ را می‌توان مفهومی مرتبط با درجه رشد ظرفیت‌های لازم برای تصمیم‌گیری و فهم رفتار دانست، هرچند تعیین دقیق حدود حقوقی آن همچنان نیازمند تفسیر و معیارگذاری روشن است.

مطالعات روان‌شناختی مربوط به نوجوانان نیز از تمایز میان ظرفیت شناختی پایه و بلوغ کامل قضاوت حمایت می‌کنند. نوجوان ممکن است در شرایط آرام بتواند یک قاعده حقوقی را توضیح دهد و پیامدهای احتمالی رفتار را به زبان بیاورد، اما این امر به‌تنهایی نشان نمی‌دهد که در موقعیت واقعی، به‌ویژه در شرایط هیجانی یا تحت فشار گروه، همان توانایی را به شکل مؤثر به کار خواهد گرفت. اشتاینبرگ و کافمن عوامل روانی ـ اجتماعی همچون مسئولیت‌پذیری، دوراندیشی و مقاومت در برابر فشار همسالان را در بلوغ قضاوت دخیل می‌دانند (Steinberg & Cauffman, 1996). کافمن و اشتاینبرگ نیز نشان می‌دهند که قضاوت نوجوانان از نظر برخی مؤلفه‌های بلوغ با بزرگسالان تفاوت دارد و این تفاوت می‌تواند در ارزیابی میزان تقصیر اهمیت پیدا کند (Cauffman & Steinberg, 2000). مودکی با بررسی شکاف‌های موجود در ادبیات بلوغ قضاوت، بر تفاوت‌های سنی و ارتباط آنها با بزهکاری تأکید دارد (Modecki, 2008). بنابراین، از منظر علمی نیز رسیدن به بلوغ زیستی به معنی پایان رشد توانایی‌های پیچیده تصمیم‌گیری نیست.

این یافته‌ها نباید به صورت ساده به قواعد حقوقی تبدیل شوند. حقوق کیفری برای حفظ قابلیت پیش‌بینی و برابری در اعمال قانون نیازمند معیارهای هنجاری است و نمی‌تواند مسئولیت هر فرد را صرفاً بر اساس یافته‌های آماری مربوط به گروه سنی او تعیین کند. اگر مطالعات نشان دهند نوجوانان به‌طور متوسط از نظر کنترل تکانه یا دوراندیشی در سطح پایین‌تری از بزرگسالان قرار دارند، این نتیجه به‌خودی‌خود اثبات نمی‌کند که نوجوان معین در پرونده مشخص فاقد درک ماهیت جرم بوده است. اشتاینبرگ و اسکات نیز بحث نابالغی رشدی را در پیوند با کاهش قابلیت سرزنش مطرح می‌کنند، نه به معنای فقدان مطلق مسئولیت همه نوجوانان (Steinberg & Scott, 2003). ازاین‌رو، داده‌های علمی باید در مقام تفسیر مفهوم رشد و کمال عقل و طراحی روش‌های ارزیابی مورد استفاده قرار گیرند، اما تصمیم نهایی درباره تحقق شرایط ماده ۹۱ نیازمند بررسی فردی و مستند وضعیت مرتکب است.

یکی دیگر از مباحث بنیادین، نسبت بلوغ شرعی با تفاوت‌های جنسیتی در سن قانونی است. ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی با پیروی از نظر مشهور فقهی، سن بلوغ دختران را نه سال تمام قمری و پسران را پانزده سال تمام قمری مقرر کرده است. تفاوت میان این دو سن از منظر سنت فقهی بر مبانی خاص خود استوار است، اما مسئله مورد بحث در حقوق کیفری این است که چه آثار کیفری باید بر این بلوغ مترتب شود. مؤذن و همکاران با بازخوانی دیدگاه‌های غیرمشهور فقهای امامیه درباره بلوغ کیفری نشان می‌دهند که درون سنت فقهی نیز امکان بحث

و تحلیل درباره نسبت سن بلوغ و مسئولیت کیفری وجود دارد (Moazen et al., 2023). این امر اهمیت تفکیک دو پرسش را آشکار می‌کند: نخست آنکه معیار شرعی تحقق بلوغ چیست، و دوم آنکه آیا تمام آثار کیفری بزرگسالان باید بلافاصله پس از تحقق این معیار بر شخص مترتب شود. پاسخ به پرسش دوم الزاماً از پاسخ به پرسش نخست به دست نمی‌آید.

همچنین، «کودکی» و «پیش از بلوغ» نیز مفاهیمی کاملاً منطبق نیستند. ممکن است شخص بر اساس معیار فقهی و قانونی بالغ باشد ولی هنوز از منظر رشد روان‌شناختی و اجتماعی در دوره نوجوانی قرار داشته باشد. شریعتی و همکاران در مطالعه رشد شخصیت پیش از بلوغ، از زاویه‌ای متفاوت بر اهمیت مراحل رشد کودک و اثر شرایط محیطی و اجتماعی بر شخصیت تأکید کرده‌اند (Shari'ati et al., 2021). هرچند موضوع آن مطالعه مستقیماً مسئولیت کیفری نیست، اهمیت آن برای بحث حاضر در این نکته است که رشد شخصیت یک فرایند تدریجی است و مرزهای حقوقی همیشه با تمامی تحولات روان‌شناختی منطبق نیستند. حقوق کیفری ناگزیر است برای ایجاد قطعیت از سن و معیارهای قانونی استفاده کند، اما در مواردی که شدیدترین مجازات‌ها مطرح‌اند، ماده ۹۱ امکان توجه به وضعیت فردی نوجوان را ایجاد کرده است.

بنابراین، تحلیل مفهومی صحیح باید بر چند تفکیک اساسی استوار باشد. بلوغ شرعی به معنای تحقق معیارهای معتبر خروج از صغر است؛ رشد مالی به توانایی اداره عقلایی امور مالی مربوط می‌شود؛ عقل در شرایط عمومی مسئولیت کیفری ناظر بر فقدان وضعیت‌هایی مانند جنون و امکان انتساب آگاهانه رفتار است؛ و رشد و کمال عقل در ماده ۹۱ مفهومی خاص‌تر است که در پیوند با سطح ادراک و پختگی ذهنی افراد بالغ کمتر از هجده سال در جرائم موجب حد یا قصاص مطرح شده است. این مفاهیم با یکدیگر ارتباط دارند، اما قابل جایگزینی نیستند. مبنای تحلیل ماده ۹۱ نیز دقیقاً باید همین تمایز باشد؛ زیرا اگر رشد مالی، بلوغ شرعی، عقل و کمال عقل مترادف فرض شوند، فلسفه وضع معیارهای جداگانه در قانون از میان می‌رود و ماده ۹۱ عملاً بخش مهمی از کارکرد حمایتی و فردمحور خود را از دست می‌دهد.

نظام مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان در حقوق ایران و نسبت آن با بلوغ شرعی

نظام مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان در قانون مجازات اسلامی را نمی‌توان صرفاً با مراجعه به یک ماده قانونی توضیح داد، بلکه باید مجموعه‌ای از مقررات مرتبط را در کنار یکدیگر قرار داد. ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی عقل، بلوغ و اختیار را در شمار شرایط مسئولیت کیفری قرار داده است. ماده ۱۴۶ افراد نابالغ را فاقد مسئولیت کیفری اعلام می‌کند و ماده ۱۴۷ معیار سنی بلوغ را مشخص می‌سازد. در نگاه نخست، این ساختار بیانگر آن است که بلوغ مرز ورود به مسئولیت کیفری است. حسینی آگاه و مهرپور نیز نشان داده‌اند که بلوغ در ساختار فقهی و حقوقی ایران نقش اساسی در تعیین وضعیت مسئولیت دارد (Hosseini Ahagh & Mehrpour, 2010). بااین‌حال، همین قانون پس از تعیین این معیار، احکام متفاوتی را درباره اطفال و نوجوانان مقرر کرده است که نشان می‌دهد ورود به قلمرو مسئولیت کیفری الزاماً به معنی همانندی کامل در نوع و شدت واکنش کیفری با بزرگسالان نیست. به عبارت دیگر، باید میان «اصل قابلیت انتساب مسئولیت» و «نوع پاسخ کیفری قابل اعمال» تمایز قائل شد.

در جرائم تعزیری، مواد ۸۸ و ۸۹ قانون مجازات اسلامی نظامی متناسب با سن مرتکب ایجاد کرده‌اند. پاسخ‌های مقرر برای کودکان و نوجوانان در این مواد شامل اقدامات تربیتی، مراقبتی و در مواردی مجازات‌هایی است که با واکنش‌های کیفری بزرگسالان تفاوت دارند. این مقررات نشان می‌دهند که قانون‌گذار سن و مرحله رشد مرتکب را در تعیین نوع واکنش کیفری مؤثر دانسته است. حتی در جایی که شخص از نظر معیار بلوغ شرعی بالغ محسوب می‌شود، نوجوان‌بودن او می‌تواند در نحوه پاسخ‌دهی نظام کیفری اثرگذار باشد. این امر با یافته‌های مربوط به

رشد نوجوانی نیز سازگار است. کافمن و اشتاینبرگ تفاوت نوجوانان و بزرگسالان را در برخی عناصر بلوغ قضاوت به‌گونه‌ای می‌دانند که می‌تواند در ارزیابی میزان مسئولیت و نوع پاسخ اجتماعی اهمیت داشته باشد (Cauffman & Steinberg, 2000). مودکی نیز تفاوت‌های مرتبط با سن در بلوغ قضاوت را بخشی از تحلیل رفتار بزهکارانه نوجوانان معرفی می‌کند (Modecki, 2008). بنابراین، سیاست کیفری مبتنی بر تفاوت پاسخ نسبت به نوجوانان را نمی‌توان صرفاً نوعی ارفاق غیرموجه دانست؛ چنین تفاوتی می‌تواند بر واقعیت‌های مربوط به مرحله رشد و اهداف اصلاحی عدالت کیفری اطفال مبتنی باشد.

بااین‌حال، جرائم موجب حد و قصاص در ساختار قانون مجازات اسلامی دارای وضعیت متفاوتی هستند. این جرائم به دلیل مبانی فقهی و ویژگی‌های خاص مجازات‌های آنها، تابع مقررات متفاوتی‌اند و مواد ۸۸ و ۸۹ مستقیماً جایگزین احکام مربوط به آنها نمی‌شوند. ماده ۹۱ دقیقاً در همین نقطه اهمیت پیدا می‌کند. این ماده برای افراد بالغ کمتر از هجده سال که مرتکب جرم موجب حد یا قصاص شده‌اند، معیارهایی اضافه بر تحقق بلوغ در نظر می‌گیرد. بدین ترتیب، شخص ممکن است بر اساس ماده ۱۴۷ بالغ باشد و در نتیجه مشمول حکم عدم مسئولیت نابالغ موضوع ماده ۱۴۶ نشود، اما همچنان در صورت احراز شرایط ماده ۹۱ از مجازات اصلی حد یا قصاص معاف و مشمول مجازات‌های فصل اطفال و نوجوانان شود. طهماسبی این وضعیت را یکی از مهم‌ترین نوآوری‌های قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در زمینه مسئولیت کیفری نوجوانان می‌داند (Tahmasbi, 2025). منصورآبادی نیز وجود معیار رشد در کنار بلوغ را نشانه‌ای از پیچیدگی ساختار مسئولیت کیفری و ضرورت تفکیک این دو سطح معرفی می‌کند (Mansourabadi, 2022).

ماده ۹۱ در عین حال نباید به‌گونه‌ای تفسیر شود که گویی تمام افراد کمتر از هجده سال فاقد مسئولیت کیفری‌اند. متن ماده چنین حکمی ندارد. فرد مورد نظر باید بالغ و کمتر از هجده سال باشد و جرم ارتکابی نیز از جرائم موجب حد یا قصاص باشد. سپس یکی از وضعیت‌های مقرر در ماده، یعنی عدم درک ماهیت جرم، عدم درک حرمت آن یا وجود شبهه در رشد و کمال عقل، مطرح شود. در صورت تحقق این وضعیت‌ها، قانون نه اصل هرگونه پاسخ کیفری، بلکه اعمال مجازات حد یا قصاص را کنار می‌گذارد و مرتکب را حسب مورد به مجازات‌های مقرر برای اطفال و نوجوانان محکوم می‌کند. بیاتی در تحلیل رابطه بلوغ و مسئولیت کیفری بر ضرورت توجه به تفاوت میان اصل مسئولیت و کیفیت آثار مترتب بر آن تأکید دارد (Bayati, 2015). از این منظر، ماده ۹۱ نوعی سازوکار تعدیل پاسخ کیفری است که میان بلوغ شرعی و ظرفیت واقعی نوجوان برای تحمل آثار کامل جرم حدی یا مستوجب قصاص واسطه ایجاد می‌کند.

این ساختار همچنین نشان می‌دهد که قانون ایران نوعی دوگانگی میان معیارهای سنی و معیارهای فردی ایجاد کرده است. معیار سن، مزیت قطعیت و قابلیت پیش‌بینی دارد؛ دادگاه به‌سادگی می‌تواند با احراز تاریخ تولد تعیین کند شخص به سن مقرر در ماده ۱۴۷ رسیده است یا خیر. اما معیارهای فردی مانند درک ماهیت جرم یا کمال عقل، نیازمند ارزیابی پیچیده‌ترند. کاظمی و برزویی در نقد فرض بلوغ کامل حقوقی پس از تحقق بلوغ جسمانی، بر این نکته تأکید دارند که رشد عقلانی را نمی‌توان همیشه از یک واقعه زیستی استنتاج کرد (Kazemi & Barzouei, 2017). محمدی نیز رشد عقلانی را عنصری می‌داند که ماهیتی تدریجی دارد و با قابلیت تشخیص و تصمیم‌گیری مرتبط است (Mohammadi, 2005). بنابراین، نظام مبتنی بر معیار ترکیبی می‌کوشد از یک سو قطعیت سنی را حفظ کند و از سوی دیگر، در مواردی که مجازات‌های بسیار شدید مطرح است، امکان بررسی وضعیت واقعی نوجوان را فراهم آورد.

یکی از چالش‌های مهم همین نظام، تفاوت قابل توجه سن بلوغ دختر و پسر است. دختر بر اساس ماده ۱۴۷ در نه سال تمام قمری بالغ شناخته می‌شود، درحالی‌که همین وضعیت برای پسر در پانزده سال تمام قمری تحقق می‌یابد. در نتیجه، فاصله‌ای چندساله میان سن ورود قانونی

دختر و پسر به وضعیت بلوغ وجود دارد. اگر بلوغ به‌تنهایی برای اعمال همه آثار کیفری کافی تلقی شود، این تفاوت می‌تواند آثار بسیار مهمی ایجاد کند. مؤذن و همکاران با بررسی دیدگاه‌های غیرمشهور فقهای امامیه درباره بلوغ کیفری، امکان بازاندیشی در نسبت میان سن بلوغ فقهی و مسئولیت کیفری را مطرح کرده‌اند (Moazen et al., 2023). این بحث نباید به معنای نفی معیارهای مشهور فقهی تلقی شود، بلکه مسئله اصلی آن است که حتی با پذیرش سن شرعی بلوغ، آیا ضرورت دارد تمام آثار مسئولیت کیفری بزرگسالان از همان لحظه بر فرد بار شود یا می‌توان با استناد به مبانی فقهی و اصول مسئولیت، آثار کیفری را به احراز ظرفیت‌های بیشتری وابسته ساخت.

در این زمینه، تمایز میان «سن بلوغ» و «حداقل سن مسئولیت کیفری» نیز اهمیت دارد. این دو مفهوم لزوماً یکی نیستند. سن بلوغ در فقه می‌تواند معیار ورود به قلمرو تکالیف شرعی باشد، درحالی‌که حداقل سن مسئولیت کیفری یک تصمیم هنجاری درباره زمان مناسب برای انتساب پاسخ کیفری به فرد است. رحیمی در بحث بلوغ کیفری نشان می‌دهد که تبدیل معیار بلوغ به معیار مسئولیت کیفری نیازمند تحلیل آثار و مبانی خاص حقوق کیفری است (Rahami, 2002). منصورآبادی نیز دوگانه بلوغ و رشد را در همین زمینه مهم می‌داند، زیرا امکان دارد شخص از حیث بلوغ واجد یک وضعیت حقوقی باشد ولی از حیث توانایی لازم برای پذیرش کامل سرزنش کیفری هنوز در سطح متفاوتی قرار داشته باشد (Mansourabadi, 2022). قانون ایران به جای تعیین یک حداقل سن واحد برای همه انواع مسئولیت، ساختاری چندسطحی ایجاد کرده است که در آن بلوغ، نوع جرم، سن کمتر از هجده سال و معیارهای ادراکی هر کدام در مرحله‌ای از تحلیل نقش دارند. یافته‌های روان‌شناسی رشد نیز به فهم منطق چنین ساختاری کمک می‌کنند. اشتاینبرگ و کافمن نشان داده‌اند که نوجوانان ممکن است در توانایی استدلال منطقی خام به سطوح قابل توجهی دست یابند، اما عوامل روانی ـ اجتماعی مؤثر بر قضاوت آنها همچنان در حال رشد باشد (Steinberg & Cauffman, 1996). اشتاینبرگ و اسکات نیز نابالغی رشدی را در سه حوزه مهم، از جمله مسئولیت‌پذیری، آسیب‌پذیری در برابر تأثیر بیرونی و شکل‌گیری شخصیت، مرتبط با کاهش میزان قابلیت سرزنش نوجوانان می‌دانند (Steinberg & Scott, 2003). این یافته‌ها در حقوق کیفری به این معنا نیست که هر نوجوانی به دلیل سن خود از فهم رفتار مجرمانه عاجز است، بلکه نشان می‌دهد سن پایین‌تر می‌تواند زمینه‌ای منطقی برای ارزیابی دقیق‌تر کیفیت تصمیم‌گیری و ادراک فرد فراهم کند.

موضوع دیگری که در تحلیل نظام ایران اهمیت دارد، نسبت عقل به‌عنوان شرط عمومی مسئولیت با رشد و کمال عقل در ماده ۹۱ است. شخصی که مجنون است در شرایط مقرر قانونی فاقد مسئولیت کیفری شناخته می‌شود، اما نوجوانی که رشد و کمال عقل او محل شبهه است الزاماً مجنون نیست. این دو وضعیت نباید با یکدیگر خلط شوند. پتفت با نگاه عصب‌حقوقی به رشد ذهن کودک نشان می‌دهد که تفاوت رشدی با بیماری یا اختلال روانی یکسان نیست (Pateft, 2022). نوجوان ممکن است کاملاً از سلامت روان برخوردار باشد اما ظرفیت‌های اجرایی، کنترل هیجان و ارزیابی پیامدهای او هنوز در حال تکامل باشد. بنابراین، ماده ۹۱ فضایی میان فقدان کامل عقل و بلوغ کامل ذهنی ایجاد کرده است که امکان پاسخ متناسب‌تر را فراهم می‌کند.

با وجود این، کاربرد معیارهای رشد نباید به فردی‌سازی نامحدود و غیرقابل پیش‌بینی مسئولیت منجر شود. اصل قانونی‌بودن، برابری اشخاص در برابر قانون و لزوم قابلیت پیش‌بینی تصمیم قضایی ایجاب می‌کند که معیارهای ماده ۹۱ تا حد امکان روشن باشند. اگر یک دادگاه صرف سن پانزده یا شانزده سال را برای ایجاد شبهه در رشد کافی بداند و دادگاه دیگر در پرونده‌ای مشابه آن را بی‌اثر تلقی کند، احتمال تفاوت گسترده در تصمیم‌ها افزایش می‌یابد. طهماسبی در تحلیل ماده ۹۱ بر دشواری تعیین مفهوم و شاخص‌های رشد کیفری تأکید می‌کند (Tahmasbi, 2025). پتفت نیز نشان می‌دهد که استفاده از داده‌های علمی نیازمند چارچوب حقوقی مشخص است تا قاضی بتواند یافته

تخصصی را به معیار قانونی مرتبط سازد (Pateft, 2022). بنابراین، چالش اساسی نظام ایران نه صرفاً وجود یا فقدان معیار رشد، بلکه شیوه تبدیل این معیار کلی به ضوابط قابل استفاده در پرونده‌های واقعی است.

از مجموع مقررات می‌توان ساختار مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان را در سه مرحله تحلیل کرد. نخست باید وضعیت بلوغ بر اساس معیار قانونی مشخص شود. اگر شخص نابالغ باشد، ماده ۱۴۶ اصل عدم مسئولیت کیفری را مقرر می‌کند و واکنش قانونی در چارچوب مقررات ویژه اطفال تعیین می‌شود. اگر شخص بالغ باشد، در مرحله دوم شرایط عمومی مسئولیت، از جمله عقل و اختیار، باید بررسی شود. سپس اگر مرتکب بالغ کمتر از هجده سال باشد، نوع جرم اهمیت پیدا می‌کند. در جرائم تعزیری، مقررات خاص مواد ۸۸ و ۸۹ حاکم است و در جرائم موجب حد یا قصاص، ماده ۹۱ امکان ارزیابی معیارهای خاص ادراکی و رشد و کمال عقل را فراهم می‌کند. این ساختار نشان می‌دهد که ماده ۱۴۷ تنها یکی از حلقه‌های نظام مسئولیت است و نمی‌تواند به تنهایی پاسخ نهایی درباره آثار کیفری رفتار نوجوان ارائه دهد.

در نهایت، نسبت بلوغ شرعی با مسئولیت کیفری در حقوق ایران نه رابطه‌ای کاملاً منفصل و نه رابطه‌ای کاملاً هم‌پوشان است. بلوغ همچنان یک شرط مهم قانونی است و نمی‌توان نقش صریح آن را نادیده گرفت، اما قانون‌گذار خود از طریق مقررات ویژه اطفال و نوجوانان و به‌خصوص ماده ۹۱ نشان داده است که تمام پیامدهای کیفری را به تحقق بلوغ فرو نمی‌کاهد. این رویکرد زمینه‌ای فراهم می‌آورد تا بدون انکار مبانی فقهی بلوغ، درباره تناسب آثار کیفری آن و ضرورت توجه به مرحله رشد نوجوان بحث شود. چالش اصلی آن است که این تمایز به معیارهای عملی و روشن تبدیل گردد، به‌گونه‌ای که هم الزامات فقهی و قانونی رعایت شود و هم اصل تناسب، فردی‌سازی پاسخ کیفری و حمایت ویژه از افراد در حال رشد تحقق یابد.

تحلیل فقهی ـ حقوقی ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی و معیار رشد و کمال عقل

ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی را می‌توان نقطه کانونی تحول در نحوه مواجهه قانون‌گذار ایران با مسئولیت کیفری نوجوانان بالغ در جرائم موجب حد یا قصاص دانست. این ماده مقرر می‌کند در جرائم موجب حد یا قصاص، هرگاه افراد بالغ کمتر از هجده سال ماهیت جرم انجام‌شده یا حرمت آن را درک نکنند یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آنان به مجازات‌های پیش‌بینی‌شده در فصل مربوط به اطفال و نوجوانان محکوم می‌شوند. تبصره ماده نیز مقرر می‌دارد دادگاه برای تشخیص رشد و کمال عقل می‌تواند نظر پزشکی قانونی را استعلام یا از هر طریق دیگری که مقتضی بداند استفاده کند. طهماسبی این ماده را از منظر رشد کیفری مورد تحلیل قرار داده و آن را گامی در جهت تفکیک بلوغ شرعی از ظرفیت واقعی فرد برای پذیرش پیامدهای کامل کیفری می‌داند (Tahmasbi, 2025). اهمیت ماده در این است که حتی پس از تحقق بلوغ، امکان بررسی مستقل وضعیت شناختی و عقلانی فرد را باقی می‌گذارد و از این طریق فرض کفایت مطلق بلوغ برای اعمال حد یا قصاص را تعدیل می‌کند.

نخستین نکته در تفسیر ماده ۹۱، قلمرو محدود آن است. ماده درباره «افراد بالغ کمتر از هجده سال» و «جرائم موجب حد یا قصاص» سخن می‌گوید. بنابراین، نمی‌توان حکم آن را بدون دلیل به تمام افراد زیر هجده سال یا همه انواع جرائم تسری داد. جرائم تعزیری نوجوانان عمدتاً تابع مواد ۸۸ و ۸۹ هستند و ماده ۹۱ برای حل مسئله‌ای خاص در حوزه حدود و قصاص وضع شده است. منصورآبادی در بررسی معیارهای دوگانه بلوغ و رشد، اهمیت این تمایز را برای تحلیل مسئولیت کیفری برجسته می‌کند (Mansourabadi, 2022). به همین دلیل، ادعای اینکه قانون مجازات اسلامی رشد کیفری را به‌عنوان شرط عمومی مسئولیت کیفری همه اشخاص و همه جرائم پذیرفته، فراتر از متن قانون

است. تعبیر صحیح‌تر آن است که قانون‌گذار در حوزه‌ای مشخص، یعنی اعمال حد یا قصاص نسبت به فرد بالغ کمتر از هجده سال، بلوغ را برای تعیین پاسخ نهایی کافی ندانسته است.

دومین نکته، استقلال نسبی سه معیار مذکور در ماده است. قانون ابتدا «درک ماهیت جرم انجام‌شده» را مطرح می‌کند، سپس از «درک حرمت آن» سخن می‌گوید و در ادامه «شبهه در رشد و کمال عقل» را به‌عنوان معیار دیگری ذکر می‌کند. اگر این سه عبارت دقیقاً مترادف بودند، ذکر جداگانه آنها توجیه چندانی نداشت. درک ماهیت جرم را می‌توان ناظر بر فهم واقعیت و معنای رفتاری دانست که شخص انجام داده است. برای مثال، اینکه مرتکب بداند عمل او چه ماهیتی دارد، چه نتیجه‌ای ایجاد می‌کند و رفتار مادی او در عالم خارج چه معنایی دارد. درک حرمت، در مقابل، بیشتر با فهم ممنوعیت و ناروایی رفتار ارتباط دارد. پتفت در تحلیل مفهوم رشد و ادراک از منظر حقوق عصب‌شناختی بر پیچیدگی ظرفیت شناختی نوجوانان تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که فهم یک رفتار دارای ابعاد متفاوتی است (Pateft, 2022). ازاین‌رو، ممکن است نوجوان ماهیت فیزیکی رفتار را درک کند اما تصور روشنی از شدت ممنوعیت یا پیامد حقوقی و اخلاقی آن نداشته باشد.

تعبیر «حرمت» خود نیازمند تفسیر دقیق است. آیا مقصود علم به حرمت شرعی به معنای فقهی آن است، یا آگاهی از ممنوعیت قانونی، یا فهم قبح و ناروا بودن رفتار؟ تفسیر بیش از اندازه مضیق می‌تواند کارکرد ماده را محدود کند و تفسیر بسیار موسع نیز ممکن است آن را به نوعی جهل به قانون پیوند دهد که با اصول عمومی حقوق کیفری سازگار نیست. طهماسبی در تحلیل ماده ۹۱ بر ضرورت تبیین دقیق عناصر ادراکی این ماده تأکید دارد (Tahmasbi, 2025). از نظر منطقی، «درک حرمت» باید در بستر هدف حمایتی ماده و ویژگی‌های نوجوان تفسیر شود؛ یعنی مسئله اصلی تنها این نباشد که آیا نوجوان عبارت قانونی یا حکم فقهی را می‌دانسته است، بلکه آیا ممنوعیت و اهمیت هنجاری رفتار را به نحوی متناسب با انتساب شدیدترین پاسخ کیفری درک می‌کرده است. البته چنین برداشتی باید با احتیاط و در چارچوب اصول تفسیر حقوق کیفری انجام شود تا ماده به مجوزی برای تصمیم‌های کاملاً سلیقه‌ای تبدیل نشود.

سومین معیار، یعنی «شبهه در رشد و کمال عقل»، از دو معیار قبلی گسترده‌تر و در عین حال مبهم‌تر است. قانون‌گذار از «فقدان» رشد و کمال عقل سخن نگفته، بلکه وجود «شبهه» را کافی دانسته است. این انتخاب واژگانی از نظر حقوقی اهمیت دارد. اگر دادگاه با دلایل موجود نتواند با اطمینان رشد و کمال عقل نوجوان را احراز کند و تردیدی جدی و موجه باقی بماند، متن ماده زمینه عدم اعمال حد یا قصاص را فراهم می‌کند. محمدی رشد عقلانی را با توانایی سنجش و فهم رفتار مرتبط می‌داند (Mohammadi, 2005) و بیاتی نیز در تحلیل مسئولیت کیفری بر ضرورت فراتررفتن از ملاک صرف بلوغ در بررسی ظرفیت مسئولیت تأکید دارد (Bayati, 2015). عبارت ماده از این منظر دارای کارکرد احتیاطی است: در جایی که شدیدترین مجازات‌ها مطرح‌اند، تردید موجه درباره بلوغ کامل عقلانی نوجوان نمی‌تواند نادیده گرفته شود.

این برداشت با ساختار فقهی احتیاط در دماء و مجازات‌های شدید نیز قابل هماهنگی است، هرچند استنباط دامنه دقیق آن نیازمند بررسی مبانی فقهی هر جرم است. مهم آن است که ماده ۹۱ به جای ایجاد فرض قطعی عدم رشد برای تمام افراد کمتر از هجده سال، ارزیابی فردی را پذیرفته است. از این جهت، قانون ایران با الگویی کاملاً سنی که همه زیر هجده‌سالگان را یکسان تلقی کند متفاوت است. کاظمی و برزویی با نقد فرض بلوغ کامل پس از بلوغ جسمانی بر ضرورت توجه به رشد عقلانی تأکید کرده‌اند (Kazemi & Barzouei, 2017). ماده ۹۱ را می‌توان سازوکاری دانست که بخشی از این نگرانی را وارد حقوق مثبت کرده است؛ هرچند مشخص نکرده است که رشد و کمال عقل دقیقاً با چه شاخص‌هایی باید سنجیده شود.

ابهام در شاخص‌های رشد و کمال عقل مهم‌ترین چالش اجرایی ماده است. قاضی چگونه باید تشخیص دهد نوجوان از رشد و کمال عقل کافی برخوردار بوده است؟ آیا سن، سطح تحصیلات، وضعیت خانوادگی، سابقه رفتاری، نحوه طراحی جرم، تلاش برای پنهان‌کردن آثار جرم، واکنش پس از ارتکاب، توانایی توضیح پیامدهای رفتار یا نتیجه ارزیابی روان‌شناختی باید ملاک قرار گیرد؟ هیچ‌یک از این عوامل به‌تنهایی پاسخ قطعی ارائه نمی‌کند. برنامه‌ریزی برای جرم می‌تواند نشان‌دهنده برخی توانایی‌های شناختی باشد، اما الزاماً اثبات‌کننده بلوغ هیجانی یا توان مقاومت در برابر فشار دیگران نیست. توانایی بیان اینکه «این کار ممنوع است» نیز به‌تنهایی نشان نمی‌دهد فرد عمق پیامد عمل خود را درک کرده است. اشتاینبرگ و کافمن نشان داده‌اند که بلوغ قضاوت شامل مؤلفه‌هایی فراتر از دانش شناختی ساده است (Steinberg & Cauffman, 1996). کافمن و اشتاینبرگ نیز بر نقش مسئولیت‌پذیری، دوراندیشی و تعدیل هیجانی در تفاوت قضاوت نوجوان و بزرگسال تأکید دارند (Cauffman & Steinberg, 2000). بنابراین، ارزیابی ماده ۹۱ باید چندبعدی باشد.

یافته‌های علوم اعصاب و روان‌شناسی رشد در این زمینه می‌توانند مفید باشند، اما نباید به صورت جبرگرایانه تفسیر شوند. پتفت با بررسی رشد و کمال عقل کودک در پرتو عصب‌حقوق کیفری نشان می‌دهد که تحولات مغزی و شناختی دوران نوجوانی می‌توانند در فهم رفتار و مسئولیت مؤثر باشند (Pateft, 2022). اشتاینبرگ و اسکات نیز نابالغی رشدی را مبنایی برای مسئولیت کاهش‌یافته نوجوانان می‌دانند (Steinberg & Scott, 2003). بااین‌حال، داده‌های مربوط به میانگین گروه‌های سنی نمی‌توانند به‌تنهایی وضعیت فرد خاص را اثبات کنند. از اینکه قشر پیش‌پیشانی یا سامانه‌های کنترل رفتاری به‌طور متوسط تا سال‌های پس از نوجوانی رشد می‌کنند، نمی‌توان نتیجه گرفت که هر نوجوان شانزده یا هفده‌ساله فاقد درک ماهیت قتل یا حرمت آن است. استفاده حقوقی صحیح از علم مستلزم آن است که یافته‌های عمومی چارچوب تفسیر را غنی کنند، اما ارزیابی فردی همچنان بر شواهد پرونده و وضعیت مشخص مرتکب مبتنی باشد.

تبصره ماده ۹۱ در همین زمینه اهمیت ویژه‌ای دارد. دادگاه می‌تواند برای تشخیص رشد و کمال عقل از پزشکی قانونی یا هر طریق دیگری که مقتضی بداند استفاده کند. استفاده از فعل «می‌تواند» نشان می‌دهد که قانون موجود ارجاع به پزشکی قانونی را در تمام پرونده‌ها الزامی نکرده است. بنابراین، نمی‌توان عدم ارجاع را صرفاً به دلیل فقدان نظر پزشکی قانونی مساوی با نقض ماده دانست. بااین‌حال، هرچه مسئله تخصصی‌تر باشد، تصمیم‌گیری بدون بهره‌گیری از دانش تخصصی دشوارتر می‌شود. پتفت اهمیت داده‌های تخصصی را در ارزیابی رشد ذهنی برجسته کرده است (Pateft, 2022). از منظر حقوقی نیز در پرونده‌ای که اختلاف اصلی دقیقاً درباره رشد شناختی، اختلالات رشدی، توان کنترل رفتار یا کیفیت ادراک نوجوان است، استفاده از روان‌شناس، روان‌پزشک یا متخصصان پزشکی قانونی می‌تواند مبنای تصمیم را تقویت کند.

با وجود این، کارشناس نباید جایگزین قاضی شود. موضوع کارشناسی تعیین واقعیت‌های تخصصی درباره وضعیت روانی، شناختی و رشدی فرد است، درحالی‌که انطباق این یافته‌ها با معیار قانونی و تصمیم درباره اعمال یا عدم اعمال ماده ۹۱ وظیفه مرجع قضایی است. برای مثال، کارشناس می‌تواند درباره توانایی برنامه‌ریزی، کنترل تکانه، رشد شناختی، اختلال روان‌شناختی یا سطح عملکرد ذهنی اظهارنظر کند، اما اینکه مجموعه این یافته‌ها «شبهه در رشد و کمال عقل» به معنای ماده ۹۱ ایجاد می‌کند یا خیر یک قضاوت حقوقی است. طهماسبی نیز تحلیل رشد کیفری را در نهایت در چارچوب معیار قانونی ماده ۹۱ قرار می‌دهد (Tahmasbi, 2025). بنابراین، رأی دادگاه باید نشان دهد که چگونه داده‌های تخصصی با شواهد پرونده ترکیب شده و به نتیجه حقوقی منتهی شده‌اند.

یکی از مسائل اساسی، زمان ارزیابی است. معیار ماده ۹۱ باید ناظر به وضعیت مرتکب در زمان ارتکاب جرم باشد، نه صرفاً زمان محاکمه یا ارزیابی کارشناسی. نوجوان ممکن است بین زمان جرم و زمان ارزیابی چند سال رشد کرده باشد و توانایی فعلی او در توضیح رفتار، دقیقاً منعکس‌کننده ظرفیت او در زمان ارتکاب نباشد. این مسئله ضرورت توجه به سوابق تحصیلی، خانوادگی، روانی و اجتماعی، کیفیت روابط، شرایط وقوع جرم و رفتار نزدیک به زمان ارتکاب را افزایش می‌دهد. مودکی بر اهمیت تفاوت‌های سنی و مسیر رشد در ارزیابی بلوغ قضاوت تأکید دارد (Modecki, 2008). بنابراین، ارزیابی کارشناسی مطلوب باید تا حد امکان بازسازی وضعیت رشدی در زمان ارتکاب را هدف قرار دهد و از اتکا به مصاحبه فعلی به‌عنوان تنها منبع پرهیز کند.

فشار همسالان و نقش اشخاص بزرگسال در ارتکاب جرم نیز می‌تواند از عوامل مرتبط باشد. پژوهش‌های رشد نشان داده‌اند نوجوانان نسبت به اثر گروه همسال و موقعیت‌های هیجانی حساس‌ترند. اشتاینبرگ و کافمن این آسیب‌پذیری اجتماعی را بخشی از بلوغ ناقص قضاوت در نوجوانی می‌دانند (Steinberg & Cauffman, 1996). بنابراین، اگر نوجوان جرم را در گروه، تحت هدایت بزرگسال یا در شرایط فشار شدید اجتماعی انجام داده باشد، این عوامل می‌توانند در ارزیابی کیفیت تصمیم‌گیری او مرتبط باشند. البته وجود همدست یا فشار گروه به‌خودی‌خود شرایط ماده ۹۱ را اثبات نمی‌کند؛ دادگاه باید مشخص کند که این عوامل چگونه بر درک، اراده یا رشد و کمال عقل فرد مشخص اثر گذاشته‌اند.

از سوی دیگر، رفتار پس از جرم نیز باید با احتیاط تفسیر شود. پنهان‌کردن آثار جرم یا فرار از صحنه ممکن است نشانه‌ای از آگاهی نسبت به ممنوعیت رفتار باشد، اما لزوماً اثبات‌کننده کمال عقل نیست. حتی کودکان نیز ممکن است بدانند رفتاری مورد سرزنش قرار خواهد گرفت و تلاش کنند آن را مخفی کنند، بدون آنکه توانایی ارزیابی عمیق پیامدهای حقوقی و انسانی آن را داشته باشند. کافمن و اشتاینبرگ تمایز میان دانش قواعد و بلوغ قضاوت را در همین زمینه مهم می‌دانند (Cauffman & Steinberg, 2000). در نتیجه، دادگاه باید از استدلال‌های تک‌عاملی بپرهیزد و مجموعه اوضاع پرونده را در نظر گیرد.

بار اثبات و نحوه مواجهه با «شبهه» نیز از مسائل بنیادین ماده ۹۱ است. به‌کارگیری واژه شبهه نشان می‌دهد که قانون‌گذار برای عدم اعمال مجازات‌های اصلی حد یا قصاص الزاماً اثبات قطعی عدم رشد را مطالبه نکرده است. اگر پس از بررسی کافی، تردید واقعی و مستند درباره رشد و کمال عقل باقی باشد، فلسفه ماده اقتضا می‌کند این تردید جدی گرفته شود. این برداشت با ماهیت استثنایی و سنگین مجازات‌های موضوع ماده نیز هماهنگ است. بااین‌حال، شبهه نباید به تردیدی فرضی، انتزاعی یا صرفاً ناشی از سن تقلیل یابد. صرف اینکه مرتکب هفده ساله است به‌تنهایی نباید بدون هیچ قرینه دیگری نتیجه ماده را تحمیل کند، همان‌گونه که صرف برنامه‌ریزی ظاهری نیز نباید شبهه را به طور خودکار از بین ببرد. معیار مطلوب، شبهه‌ای است که بر شواهد واقعی درباره وضعیت ذهنی و رشدی فرد تکیه داشته باشد.

مسئله مهم دیگر، کیفیت استدلال رأی قضایی است. حتی اگر قانون معیارهای کاملاً عددی تعیین نکند، دادگاه می‌تواند از طریق استدلال شفاف قابلیت پیش‌بینی و نظارت بر تصمیم را افزایش دهد. رأی باید روشن سازد چه مسئله‌ای درباره درک یا رشد مطرح بوده، چه شواهدی بررسی شده، نظر کارشناسی چه بوده، دادگاه کدام بخش را پذیرفته یا رد کرده و چرا، و در نهایت چگونه به احراز یا عدم احراز شرایط ماده ۹۱ رسیده است. این روش می‌تواند از تبدیل اختیار قضایی به تصمیم سلیقه‌ای جلوگیری کند. طهماسبی ابهام مفهومی رشد کیفری را یکی از نقاط نیازمند تحلیل بیشتر می‌داند (Tahmasbi, 2025) و پتفت نیز ضرورت پیوند دادن داده‌های علمی به استدلال حقوقی را برجسته

می‌کند (Pateft, 2022). بنابراین، یکی از اصلاحات مهم نه لزوماً تغییر اصل ماده، بلکه تدوین ضوابطی برای نحوه استدلال و ثبت مبانی تصمیم است.

از منظر فقهی نیز ماده ۹۱ را نباید به نفی معیار بلوغ تعبیر کرد. قانون‌گذار سن بلوغ ماده ۱۴۷ را حفظ کرده است و ماده ۹۱ در مرحله‌ای پس از آن عمل می‌کند. به همین دلیل، ماده را می‌توان سازوکاری برای تفکیک آثار بلوغ دانست، نه کنارگذاشتن اصل بلوغ. مؤذن و همکاران نشان داده‌اند که درباره بلوغ کیفری امکان بازخوانی دیدگاه‌های فقهی وجود دارد (Moazen et al., 2023). بیاتی نیز رابطه بلوغ و مسئولیت را نیازمند تحلیل آثار و قلمرو احکام می‌داند (Bayati, 2015). از این منظر، حتی اگر بلوغ شرعی برای اصل تکلیف پذیرفته شود، می‌توان پرسید آیا اجرای مجازات‌های خاصی همچون قصاص یا برخی حدود نسبت به نوجوان بالغ، بدون بررسی کیفیت عقل و ادراک، با مبانی مسئولیت فردی و انتساب کامل رفتار سازگار است یا خیر.

بحث سن واحد برای دختران و پسران نیز باید در همین چارچوب مطرح شود. صرف اشاره به تفاوت رشد زیستی یا روان‌شناختی نمی‌تواند به تنهایی اصلاح سن شرعی را توجیه کند. اصلاح قانونی نیازمند بررسی هم‌زمان مبانی فقهی، اصول حقوق کیفری، داده‌های علمی و پیامدهای سیاست جنایی است. کاظمی و برزویی با طرح گذار از بلوغ جسمانی به رشد عقلانی، ضرورت بازاندیشی در فرض بلوغ کامل حقوقی را نشان داده‌اند (Kazemi & Barzouei, 2017). مؤذن و همکاران نیز ظرفیت برخی دیدگاه‌های فقهی متفاوت را در این زمینه بررسی کرده‌اند (Moazen et al., 2023). بنابراین، گزینه تقنینی معقول می‌تواند به جای تغییر شتاب‌زده معیار بلوغ، بر روشن‌ترکردن آثار کیفری آن و توسعه سازوکارهای ارزیابی رشد تمرکز کند؛ هرچند امکان بازنگری در معیارهای سنی نیز باید در پژوهش‌های مستقل فقهی و حقوقی مورد بررسی قرار گیرد.

در نهایت، ماده ۹۱ را باید تلاشی برای ایجاد تعادل میان مبانی فقهی بلوغ، اصل مسئولیت شخصی و واقعیت تدریجی‌بودن رشد انسانی دانست. این ماده از یک طرف بلوغ شرعی را حذف نمی‌کند و از طرف دیگر، آن را برای اعمال حد یا قصاص نسبت به همه افراد کمتر از هجده سال کافی نمی‌داند. نقطه قوت این رویکرد، امکان فردی‌سازی و جلوگیری از اعمال مجازات سنگین در موارد وجود نقص یا شبهه در ادراک و رشد است؛ نقطه ضعف آن، ابهام در شاخص‌های عملی، گستردگی اختیار دادگاه و فقدان الگوی استاندارد ارزیابی است. اصلاح کارآمد این حوزه مستلزم آن است که مفاهیم قانونی با دقت بیشتری تعریف شوند، معیارهای ارزیابی تخصصی توسعه یابند و دادگاه‌ها مکلف به ارائه استدلال روشن درباره وضعیت ادراکی نوجوان شوند، بدون آنکه ارزیابی علمی جای قضاوت حقوقی را بگیرد یا ماده ۹۱ فراتر از قلمرو قانونی خود توسعه داده شود.

ارزیابی انتقادی نظام موجود و الزامات اصلاح مسئولیت کیفری نوجوانان

ارزیابی نظام موجود نشان می‌دهد که حقوق کیفری ایران از یک سو مزیت برخورداری از قواعد نسبتاً روشن درباره بلوغ و دسته‌بندی سنی اطفال و نوجوانان را دارد و از سوی دیگر، در نقطه اتصال میان بلوغ شرعی و رشد عقلانی با ابهام‌هایی مواجه است. ماده ۱۴۷ یک معیار سنی روشن ارائه می‌دهد، اما معیارهایی که ماده ۹۱ به آن افزوده است ماهیتی کیفی دارند. این تفاوت اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا بلوغ سنی را می‌توان با سند تولد احراز کرد، درحالی‌که رشد و کمال عقل یک پدیده مرکب انسانی است. مشکل اصلی نه کیفی‌بودن معیار، بلکه فقدان ضوابط کافی برای هدایت ارزیابی قضایی است. محمدی بر اهمیت رشد عقلانی در حقوق کیفری تأکید کرده است (Mohammadi, 2005) و

طهماسبی نیز مفهوم رشد کیفری را برای تفسیر ماده ۹۱ بنیادی می‌داند (Tahmasbi, 2025). اگر قانون از چنین مفهومی استفاده می‌کند، باید تا حد امکان روشن شود که دادگاه در جست‌وجوی چه ویژگی‌هایی است و چه نوع شواهدی برای احراز آن اهمیت دارد.

نخستین نیاز اصلاحی، تدوین چارچوبی راهنما برای تفکیک سه معیار ماده ۹۱ است. «درک ماهیت جرم» می‌تواند با توانایی فهم ماهیت رفتار و رابطه آن با نتیجه بررسی شود؛ «درک حرمت» به سطح آگاهی از ممنوعیت و ناروایی رفتار مربوط گردد؛ و «رشد و کمال عقل» در سطح گسترده‌تری شامل توانایی تصمیم‌گیری، سنجش پیامد، کنترل رفتار و مقاومت در برابر فشارهای محیطی ارزیابی شود. این تفکیک به معنای ایجاد آزمون‌های کاملاً مکانیکی نیست، بلکه هدف آن جلوگیری از آن است که دادگاه با یک عبارت کلی مانند «متهم دارای عقل و شعور کافی بوده است» تمام الزامات ماده را احراز شده تلقی کند. پتفت نشان می‌دهد که مفهوم ادراک در نوجوانی چندلایه است و داده‌های عصب‌شناختی و شناختی می‌توانند در فهم آن مؤثر باشند (Pateft, 2022). اشتاینبرگ و کافمن نیز بلوغ قضاوت را مجموعه‌ای از توانایی‌های شناختی و روانی ـ اجتماعی می‌دانند (Steinberg & Cauffman, 1996). بنابراین، چارچوب قضایی مطلوب نیز باید چندبعدی باشد.

دومین نیاز، تعیین مواردی است که ارزیابی تخصصی در آنها ضرورت بیشتری دارد. قانون فعلی اختیار مراجعه به پزشکی قانونی را برای دادگاه پذیرفته، اما هیچ دسته‌بندی مشخصی درباره موارد ضروری ارائه نمی‌کند. می‌توان در اصلاحات آینده مقرر کرد که در صورت وجود قرائن جدی درباره تأخیر رشدی، اختلال شناختی، سابقه مشکلات روان‌شناختی، تفاوت محسوس میان سن تقویمی و عملکرد ذهنی، نقش تعیین‌کننده اشخاص بزرگسال در جرم، یا اختلاف جدی میان طرفین درباره ظرفیت ادراکی، ارزیابی تخصصی الزامی یا دست‌کم اصل بر انجام آن باشد. مودکی بر وجود تفاوت‌های فردی در بلوغ قضاوت حتی در میان افراد هم‌سن تأکید می‌کند (Modecki, 2008). همین تفاوت‌ها ایجاب می‌کند که سن به‌تنهایی جایگزین ارزیابی فردی نشود.

در عین حال، استانداردسازی ارزیابی تخصصی ضروری است. اگر کارشناسان مختلف بدون دستورالعمل روشن از ابزارهای متفاوت استفاده کنند، نتیجه ممکن است بیشتر تابع روش ارزیاب باشد تا وضعیت واقعی نوجوان. ارزیابی باید شامل مصاحبه بالینی، سوابق رشدی و تحصیلی، تاریخچه خانوادگی، وضعیت شناختی، کنترل تکانه، توانایی فهم پیامد، کیفیت تصمیم‌گیری و شرایط خاص وقوع جرم باشد. یافته‌های علمی درباره نوجوانی می‌توانند در انتخاب حوزه‌های ارزیابی کمک کنند. کافمن و اشتاینبرگ بلوغ قضاوت را در پیوند با مسئولیت‌پذیری، چشم‌انداز زمانی و اعتدال رفتاری مطالعه کرده‌اند (Cauffman & Steinberg, 2000). اشتاینبرگ و اسکات نیز ویژگی‌های رشدی نوجوان را در میزان قابلیت سرزنش کیفری مؤثر دانسته‌اند (Steinberg & Scott, 2003). بااین‌حال، هر آزمون تخصصی باید با فرهنگ، زبان و شرایط اجتماعی فرد سازگار باشد و نتیجه آن در قالب احتمال و ارزیابی تخصصی ارائه شود، نه حکم قطعی حقوقی.

سومین مسئله، آموزش قضات و متخصصان در زمینه روان‌شناسی رشد و حدود اعتبار شواهد علمی است. قاضی نباید از داده‌های علوم اعصاب نتیجه‌ای بیش از ظرفیت علمی آنها استخراج کند. برای مثال، تصویر مغزی فرد به‌ندرت می‌تواند به تنهایی نشان دهد که وی در لحظه جرم حرمت رفتار را درک نمی‌کرده است. پتفت در رویکرد عصب‌حقوقی خود اهمیت یافته‌های علمی را مطرح می‌کند، اما کاربرد این یافته‌ها در حقوق نیازمند ترجمه محتاطانه علمی به معیار حقوقی است (Pateft, 2022). همین احتیاط درباره مطالعات گروهی نیز لازم است. اینکه نوجوانان به‌طور میانگین تکانشی‌تر از بزرگسالان‌اند، نمی‌تواند جایگزین بررسی نوجوان معین شود. آموزش میان‌رشته‌ای به قاضی کمک می‌کند میان «زمینه علمی برای تردید» و «اثبات وضعیت فردی در پرونده» تفاوت قائل شود.

چهارمین مسئله به اصل تناسب مربوط است. فلسفه عدالت کیفری اطفال و نوجوانان بر این فرض استوار است که پاسخ کیفری باید با سن، مرحله رشد و ظرفیت اصلاح مرتکب تناسب داشته باشد. این دیدگاه صرفاً ناظر بر دلسوزی نسبت به نوجوان نیست، بلکه به مبنای سرزنش کیفری ارتباط دارد. اگر قابلیت تصمیم‌گیری و کنترل رفتار فرد هنوز در حال تکامل باشد، میزان سرزنش او ممکن است با بزرگسالی که در شرایط مشابه مرتکب همان رفتار شده متفاوت باشد. اشتاینبرگ و اسکات این رابطه میان نابالغی رشدی و مسئولیت کاهش‌یافته را به‌طور مشخص مطرح کرده‌اند (Steinberg & Scott, 2003). چنین رویکردی در ماده ۹۱ نیز انعکاس یافته، زیرا قانون‌گذار در صورت وجود شرایط خاص، پاسخ‌های ویژه اطفال و نوجوانان را جایگزین حد یا قصاص می‌کند.

پنجمین مسئله، پرهیز از توسعه نامحدود مفهوم رشد است. همان‌گونه که ساده‌سازی مسئولیت بر اساس بلوغ جسمانی می‌تواند مشکل‌زا باشد، تبدیل «رشد» به مفهومی فراگیر و مبهم که هر قاضی بر اساس برداشت شخصی از آن درباره مسئولیت تصمیم بگیرد نیز با امنیت حقوقی ناسازگار است. منصورآبادی دو معیار بلوغ و رشد را در مسئولیت کیفری مورد توجه قرار می‌دهد (Mansourabadi, 2022)، اما از منظر حقوق مثبت باید همواره قلمرو تصریح قانون رعایت شود. ماده ۹۱ در جرائم حد و قصاص و نسبت به بالغ کمتر از هجده سال کاربرد دارد. اگر سیاست‌گذار بخواهد رشد را به حوزه‌های دیگر گسترش دهد، بهتر است این امر با اصلاح صریح قانون صورت گیرد، نه از طریق تفسیر گسترده‌ای که حدود مسئولیت را نامطمئن سازد.

ششمین مسئله، بازنگری در آثار تفاوت سن بلوغ دختر و پسر است. این موضوع از حساس‌ترین نقاط ارتباط فقه و حقوق کیفری است. صرف استناد به تفاوت سن مقرر در فقه برای پایان‌دادن به بحث کفایت نمی‌کند، زیرا پرسش اصلی می‌تواند درباره «آثار کیفری» بلوغ باشد، نه اصل معیار بلوغ. مؤذن و همکاران با مطالعه دیدگاه‌های غیرمشهور در فقه امامیه امکان بحث درباره بلوغ کیفری را نشان داده‌اند (Moazen et al., 2023). کاظمی و برزویی نیز بر تمایز بلوغ جسمانی و رشد فکری تأکید کرده‌اند (Kazemi & Barzouei, 2017). یکی از راه‌های اصلاحی می‌تواند آن باشد که بدون تغییر تعریف کلی بلوغ، اعمال برخی پیامدهای کیفری بسیار شدید به احراز سطحی از رشد و کمال عقل وابسته شود. ماده ۹۱ تا حدی چنین نقشی را ایفا می‌کند، اما سؤال باقی می‌ماند که آیا قلمرو آن برای حمایت کافی از نوجوانان کم‌سن، به‌خصوص دخترانی که در سن بسیار پایین‌تری بالغ شناخته می‌شوند، کفایت می‌کند یا خیر.

هفتمین مسئله، توجه به ماهیت فردی رشد و در عین حال جلوگیری از تبعیض است. فردی‌سازی کامل می‌تواند خطر تفاوت‌های ناموجه در آرا را افزایش دهد. دو نوجوان هم‌سن و با شرایط مشابه نباید صرفاً به دلیل تفاوت نگرش دو قاضی با پاسخ‌های کاملاً متضاد مواجه شوند. از سوی دیگر، تعیین یک فرض قطعی درباره همه افراد یک سن نیز تفاوت‌های واقعی میان آنان را نادیده می‌گیرد. راه میانی، تعیین معیارهای راهنما و ایجاد رویه‌های ارزیابی استاندارد است. مودکی نشان داده است که تفاوت‌های سنی تنها بخشی از تفاوت در بلوغ قضاوت را توضیح می‌دهند و تفاوت‌های فردی نیز اهمیت دارند (Modecki, 2008). بنابراین، سن باید یک عامل مهم باشد، اما نباید تنها عامل باشد.

هشتمین مسئله، جایگاه محیط اجتماعی نوجوان است. رشد در خلأ اتفاق نمی‌افتد. خانواده، آموزش، وضعیت اقتصادی، تجارب خشونت، کیفیت روابط با همسالان و فرصت‌های اجتماعی بر شیوه تصمیم‌گیری نوجوان اثر می‌گذارند. شریعتی و همکاران، هرچند در زمینه‌ای متفاوت، بر اثر محیط و رفتار بزرگسالان بر شکل‌گیری شخصیت کودکان تأکید دارند (Shari'ati et al., 2021). این ملاحظات در حقوق کیفری نباید به معنای سلب مسئولیت بر مبنای شرایط نامساعد اجتماعی باشد، اما می‌تواند در فهم وضعیت رشد و نحوه شکل‌گیری تصمیم مجرمانه

اهمیت پیدا کند. به‌خصوص در مواردی که نوجوان تحت سلطه یا هدایت فرد بزرگسال قرار گرفته است، بررسی استقلال واقعی تصمیم او اهمیت بیشتری دارد.

نهمین مسئله به مفهوم قابلیت اصلاح مربوط می‌شود. حقوق کیفری نوجوانان فقط به تعیین استحقاق مجازات نمی‌پردازد، بلکه باید احتمال بازگشت موفق نوجوان به جامعه را نیز در نظر گیرد. شخصیت نوجوان هنوز در حال شکل‌گیری است و رفتار مجرمانه در این سن لزوماً نشانه تثبیت یک الگوی مجرمانه پایدار نیست. اشتاینبرگ و اسکات رشد تدریجی شخصیت را یکی از دلایل تفاوت در ارزیابی سرزنش نوجوانان می‌دانند (Steinberg & Scott, 2003). اگر پاسخ کیفری بسیار شدید فرصت اصلاح را به‌طور کامل از میان ببرد، ممکن است با منطق عدالت کیفری نوجوانان تعارض پیدا کند. ماده ۹۱ با امکان جایگزینی مجازات‌های فصل اطفال و نوجوانان، ظرفیت بیشتری برای پاسخ اصلاحی ایجاد می‌کند.

دهمین مسئله، ضرورت توسعه رویه قضایی مستدل است. حتی بهترین متن قانونی بدون رویه شفاف نمی‌تواند به وحدت و قابلیت پیش‌بینی منجر شود. انتشار نظام‌مند آرای مرتبط با ماده ۹۱، همراه با حذف اطلاعات هویتی نوجوانان، می‌تواند به شکل‌گیری معیارهای مشترک کمک کند. پژوهشگران نیز خواهند توانست بررسی کنند دادگاه‌ها چه عواملی را نشانه رشد یا عدم رشد تلقی کرده‌اند و آیا میان شعب مختلف تفاوت معناداری وجود دارد. طهماسبی بر اهمیت تحلیل قضایی ماده ۹۱ تأکید دارد (Tahmasbi, 2025). توسعه بانک آرای ناشناس می‌تواند بحث نظری را به داده‌های واقعی نزدیک کند و زمینه اصلاح مبتنی بر شواهد را فراهم سازد.

یازدهمین مسئله، ارتباط میان اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری و ماده ۹۱ است. از یک سو، حدود شرایط اعمال مجازات‌های سنگین باید روشن باشد و از توسعه تفسیری علیه متهم پرهیز شود؛ از سوی دیگر، ماده ۹۱ خود یک قاعده حمایتی است که در صورت وجود شرایط، مانع اعمال حد یا قصاص می‌شود. بنابراین، تفسیر آن باید به‌گونه‌ای باشد که هدف حمایتی ماده بی‌اثر نشود. اگر دادگاه اثبات «فقدان کامل عقل» را مطالبه کند، عملاً معیار «شبهه در رشد و کمال عقل» به معیار جنون تبدیل می‌شود و بخش مستقلی از ماده بلااثر خواهد شد. محمدی نیز رشد عقلانی را مفهومی متفاوت از سلامت یا فقدان عقل می‌داند (Mohammadi, 2005). از این منظر، رعایت استقلال مفهومی عبارت‌های قانون برای حفظ کارکرد ماده ضروری است.

دوازدهمین مسئله، رابطه ماده ۹۱ با مبانی فقهی مسئولیت است. اصلاح یا تفسیر این ماده باید به‌گونه‌ای انجام شود که تقابل مصنوعی میان فقه و یافته‌های جدید علمی ایجاد نکند. در فقه نیز مسئولیت بر انتساب آگاهانه و ارادی رفتار استوار است و بحث بلوغ تنها یکی از عناصر مربوط به وضعیت مکلف محسوب می‌شود. بیاتی رابطه بلوغ و مسئولیت کیفری را در چارچوب فقه امامیه قابل تحلیل می‌داند (Bayati, 2015) و مؤذن و همکاران تنوع دیدگاه‌های فقهی درباره بلوغ کیفری را برجسته کرده‌اند (Moazen et al., 2023). بنابراین، می‌توان از ظرفیت اجتهاد و تحلیل موضوع‌شناسانه برای بررسی یافته‌های جدید درباره رشد نوجوان استفاده کرد، بدون آنکه لزوماً اصول بنیادین فقهی نادیده گرفته شوند.

در مجموع، مسیر اصلاح باید به جای یک راه‌حل تک‌بعدی بر ترکیبی از اقدامات تقنینی، قضایی و تخصصی استوار باشد. قانون باید مفاهیم کلیدی را روشن‌تر کند، رویه قضایی باید مبانی تصمیم را به‌طور شفاف بیان کند، کارشناسان باید از روش‌های علمی معتبر استفاده کنند و داده‌های جدید درباره رشد نوجوانی نیز به صورت سنجیده وارد تحلیل حقوقی شوند. هدف نهایی آن نیست که نوجوان به‌طور مطلق از مسئولیت معاف شود، بلکه باید درجه مسئولیت و نوع پاسخ کیفری با ظرفیت واقعی او و ماهیت جرم تناسب داشته باشد. چنین الگویی

می‌تواند هم اصل پاسخ‌گویی در برابر رفتار مجرمانه را حفظ کند و هم مانع آن شود که یک معیار صرفاً زیستی و سنی، بدون بررسی کیفیت ادراک و رشد، مبنای اعمال شدیدترین واکنش‌های کیفری قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

بررسی بلوغ، رشد و کمال عقل در مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان نشان می‌دهد که نقطه آغاز بسیاری از ابهامات موجود، یکسان‌انگاری مفاهیمی است که از نظر مبنا، کارکرد و آثار حقوقی متفاوت‌اند. بلوغ شرعی، رشد مالی، عقل به‌عنوان شرط عمومی مسئولیت کیفری و رشد و کمال عقل موضوع ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی، هرچند با مراحل تحول فرد ارتباط دارند، مفاهیم مترادف نیستند. بلوغ شرعی معیار خروج شخص از وضعیت صغر در بسیاری از احکام فقهی است، اما تحقق آن به‌تنهایی اثبات نمی‌کند که تمام ظرفیت‌های شناختی، هیجانی و ارادی مورد نیاز برای انتساب کامل آثار کیفری رفتار نیز به مرحله نهایی رسیده‌اند. رشد مالی نیز معیاری مرتبط با اداره عقلایی اموال است و نمی‌توان بدون دلیل مستقل آن را به حوزه کیفری منتقل کرد. در مقابل، رشد و کمال عقل در ماده ۹۱ در بستر خاص جرائم موجب حد یا قصاص و درباره افراد بالغ کمتر از هجده سال مطرح شده و باید در همان چارچوب تفسیر شود.

ساختار قانون مجازات اسلامی نشان می‌دهد که قانون‌گذار از یک نظام کاملاً تک‌معیاری در تعیین وضعیت کیفری اطفال و نوجوانان پیروی نکرده است. ماده ۱۴۷ سن بلوغ را تعیین می‌کند، ماده ۱۴۶ نابالغ را فاقد مسئولیت کیفری می‌شناسد و ماده ۱۴۰ شرایط عمومی مسئولیت را بیان می‌کند. در کنار این مقررات، مواد ۸۸ و ۸۹ پاسخ‌های ویژه‌ای برای جرائم تعزیری اطفال و نوجوانان مقرر می‌کنند و ماده ۹۱ نیز در جرائم موجب حد یا قصاص معیارهای تکمیلی را برای افراد بالغ کمتر از هجده سال مطرح می‌سازد. ازاین‌رو، بلوغ صرفاً یکی از مراحل تحلیل مسئولیت است و نمی‌توان با احراز آن از بررسی سایر شرایط قانونی بی‌نیاز شد. نوع جرم، سن مرتکب، وضعیت عقل و اختیار و در موارد مشمول ماده ۹۱، کیفیت ادراک و رشد و کمال عقل، همگی در تعیین پاسخ کیفری نقش دارند.

ماده ۹۱ مهم‌ترین سازوکار قانونی برای جلوگیری از همانندسازی کامل نوجوان بالغ با بزرگسال در جرائم بسیار شدید است. این ماده سه وضعیت را مورد توجه قرار داده است: عدم درک ماهیت جرم انجام‌شده، عدم درک حرمت آن و وجود شبهه در رشد و کمال عقل. این سه وضعیت باید مستقل از یکدیگر تحلیل شوند. درک ماهیت جرم با فهم واقعیت و معنای رفتار ارتباط دارد، درک حرمت به فهم ممنوعیت و ناروایی آن مربوط است و رشد و کمال عقل مفهومی گسترده‌تر درباره سطح پختگی عقلانی و توانایی تصمیم‌گیری نوجوان است. ادغام این معیارها در یک مفهوم کلی از عقل، بخش مهمی از ماده را بی‌اثر می‌کند و تفاوت مورد نظر قانون‌گذار میان عقل عمومی و کمال عقل را نادیده می‌گیرد.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ماده ۹۱ استفاده از مفهوم «شبهه» در رشد و کمال عقل است. از این عبارت می‌توان دریافت که قانون‌گذار اثبات قطعی فقدان رشد را تنها راه کنارگذاشتن حد یا قصاص ندانسته است. تردید جدی و موجه درباره سطح رشد نیز می‌تواند در تصمیم قضایی مؤثر باشد. بااین‌حال، شبهه باید بر واقعیت‌ها و قرائن پرونده استوار باشد و نمی‌توان صرف سن کمتر از هجده سال را بدون ارزیابی بیشتر برای تحقق آن کافی دانست. همان‌گونه که سن پایین به‌تنهایی فقدان رشد را ثابت نمی‌کند، وجود برخی رفتارهای برنامه‌ریزی‌شده نیز نباید به‌طور خودکار دلیل کمال عقل تلقی شود. ارزیابی باید مجموعه‌ای از ویژگی‌های شناختی، رفتاری، رشدی و شرایط وقوع جرم را در بر گیرد. تبصره ماده ۹۱ ظرفیت استفاده از دانش تخصصی را فراهم کرده است، اما نظام موجود درباره نحوه بهره‌گیری از این ظرفیت به اندازه کافی روشن نیست. ارجاع به پزشکی قانونی در قانون فعلی الزامی نیست و دادگاه می‌تواند از طرق دیگری نیز برای تشخیص استفاده کند. بااین‌حال،

در پرونده‌هایی که اختلاف واقعی درباره سطح رشد شناختی، توانایی تصمیم‌گیری، اختلالات رشدی یا کیفیت ادراک نوجوان وجود دارد، تصمیم قضایی بدون ارزیابی تخصصی می‌تواند با دشواری مواجه شود. ضروری است در اصلاحات آینده مواردی که ارجاع تخصصی در آنها اهمیت ویژه دارد، موضوع و حدود ارزیابی، صلاحیت ارزیابان و نحوه استفاده دادگاه از نظریه کارشناسی روشن‌تر شود.

نظر کارشناس نیز نباید جایگزین قضاوت قضایی گردد. متخصص باید ویژگی‌های روان‌شناختی، شناختی و رشدی نوجوان را بررسی کند و دادگاه باید مشخص سازد این یافته‌ها چگونه با معیارهای حقوقی ماده ۹۱ ارتباط پیدا می‌کنند. تصمیم نهایی درباره وجود یا عدم وجود شرایط ماده، تصمیمی حقوقی است. ازاین‌رو، کیفیت استدلال رأی دادگاه اهمیتی اساسی دارد. رأی باید نشان دهد چه شواهدی درباره وضعیت نوجوان بررسی شده، نظریه تخصصی چه نتیجه‌ای داشته، دادگاه آن را چگونه ارزیابی کرده و به چه دلیل رشد و کمال عقل یا درک ماهیت و حرمت جرم را احراز یا محل شبهه دانسته است. چنین الزامی به شفافیت، امکان نظارت قضایی و شکل‌گیری تدریجی رویه‌ای منسجم کمک می‌کند.

یکی دیگر از نتایج پژوهش آن است که یافته‌های روان‌شناسی رشد و علوم اعصاب می‌توانند در تفسیر مفاهیم ماده ۹۱ مؤثر باشند، ولی نباید به صورت جبرگرایانه مورد استفاده قرار گیرند. نوجوانی دوره‌ای از رشد تدریجی توانایی‌های تصمیم‌گیری، تنظیم هیجان، کنترل تکانه و مقاومت در برابر فشار اجتماعی است، اما افراد هم‌سن نیز از نظر این ظرفیت‌ها یکسان نیستند. یافته‌های گروهی درباره نوجوانان نمی‌توانند جای ارزیابی فرد خاص را بگیرند. کاربرد صحیح دانش علمی در این حوزه آن است که حوزه‌های مهم ارزیابی را مشخص سازد، محدودیت فرض برابری کامل نوجوان و بزرگسال را نشان دهد و ابزارهای دقیق‌تری برای بررسی وضعیت فردی در اختیار دادگاه قرار دهد.

تفاوت سن بلوغ شرعی دختران و پسران نیز نیازمند بررسی تقنینی مستقل است. پرسش اصلی تنها این نیست که معیار مشهور فقهی بلوغ چیست، بلکه باید بررسی شود چه آثار کیفری باید بر این معیار مترتب شود. حتی در صورت حفظ سن‌های فعلی بلوغ، می‌توان درباره مناسب‌بودن اعمال یکسان تمام آثار کیفری بزرگسالان از لحظه بلوغ بحث کرد. به‌ویژه در مورد دخترانی که در سن پایین‌تری بالغ شناخته می‌شوند، فاصله میان بلوغ شرعی و مراحل متعارف رشد شناختی و اجتماعی می‌تواند اهمیت عملی بیشتری داشته باشد. هرگونه بازنگری باید با بررسی دقیق مبانی فقهی، الزامات حقوقی، آثار اجتماعی و اهداف عدالت کیفری نوجوانان صورت گیرد و نمی‌توان صرف تفاوت سنی را به تنهایی مبنای تغییر قانون قرار داد.

بر این اساس، اصلاح مطلوب قانون لزوماً به معنای کنارگذاشتن معیار بلوغ شرعی نیست. امکان مهم‌تر آن است که آثار کیفری بلوغ با دقت بیشتری تنظیم شود و در حوزه مجازات‌های سنگین، کیفیت ادراک و میزان رشد فرد نقش روشن‌تری پیدا کند. ماده ۹۱ گامی در همین جهت است، اما برای دستیابی به عملکرد منسجم به تکمیل نیاز دارد. تعریف عملیاتی‌تر معیارهای آن، تدوین دستورالعمل‌های تخصصی برای ارزیابی، تعیین موارد ضرورت کارشناسی، آموزش قضات درباره ویژگی‌های رشد نوجوانی و الزام به بیان مستند دلایل تصمیم می‌تواند کارآمدی این ماده را افزایش دهد.

همچنین، توسعه و انتشار رویه قضایی مرتبط با ماده ۹۱، با رعایت کامل محرمانگی هویت اطفال و نوجوانان، می‌تواند نقش مهمی در شکل‌گیری معیارهای مشترک داشته باشد. بدون مطالعه منظم آرای دادگاه‌ها نمی‌توان درباره میزان تعارض یا انسجام رویه با اطمینان سخن گفت. بنابراین، به جای فرض وجود رویه نامنسجم، لازم است پژوهش‌های آینده بر نمونه‌های واقعی آرا متمرکز شوند و نحوه تفسیر سه

معیار ماده، جایگاه پزشکی قانونی، عوامل مؤثر در احراز رشد و کیفیت استدلال قضایی را بررسی کنند. نتایج چنین پژوهش‌هایی می‌تواند مبنای اصلاح قانون یا تدوین دستورالعمل‌های قضایی قرار گیرد.

در نهایت، پاسخ به پرسش اصلی پژوهش آن است که بلوغ شرعی در حقوق کیفری ایران جایگاهی بنیادین اما غیرانحصاری دارد. تحقق بلوغ، فرد را از حکم عدم مسئولیت مطلق نابالغ خارج می‌کند، ولی در مورد افراد بالغ کمتر از هجده سال نمی‌توان آن را در همه موارد معادل بلوغ کامل کیفری دانست. ماده ۹۱ نشان می‌دهد که قانون‌گذار در جرائم موجب حد یا قصاص، کیفیت ادراک و رشد و کمال عقل را نیز برای تعیین پاسخ نهایی مؤثر شناخته است. چالش آینده حقوق کیفری ایران آن است که این رویکرد را از سطح مفاهیم کلی به ضوابط عملی، علمی و قابل پیش‌بینی تبدیل کند. نظام مطلوب باید از یک سو مسئولیت فرد در برابر رفتار مجرمانه را حفظ کند و از سوی دیگر، تفاوت واقعی میان کودک، نوجوان در حال رشد و بزرگسال برخوردار از بلوغ کامل تصمیم‌گیری را نادیده نگیرد. چنین تعادلی می‌تواند زمینه تحقق مسئولیت کیفری متناسب، عادلانه و سازگارتر با ماهیت رشد انسانی را فراهم سازد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The criminal responsibility of children and adolescents represents one of the most complex intersections of Imami jurisprudence, criminal law, developmental psychology, and penal policy in the Iranian legal system. The central difficulty arises from the relationship among religious puberty, legal maturity, intellectual development, and the capacity required for full criminal blameworthiness. In Imami jurisprudence, puberty has traditionally functioned as a principal threshold for the imposition of religious obligations and for the transition from legal minority to a status in which many legal consequences may arise. Nevertheless, the fulfillment of the criteria of puberty does not necessarily establish that an individual has acquired every cognitive, volitional, emotional, and judgmental capacity that may be relevant to criminal responsibility. Rahami emphasizes that the concept of criminal maturity should not be reduced to the mere attainment of biological or religious puberty because criminal attribution involves additional considerations relating to perception and capacity for responsible conduct (Rahami, 2002). Similarly, Hosseini Ahagh and Mehrpour argue that the legal relationship between maturity and criminal responsibility requires a distinction between the establishment of puberty and the attribution of the complete consequences of criminal conduct (Hosseini Ahagh & Mehrpour, 2010). This issue has particular significance in Iranian criminal law because Article 147 of the Islamic Penal Code establishes the age of religious puberty at nine full lunar years for girls and fifteen full lunar years for boys, while Article 140 refers to sanity, puberty, and free will as general conditions of criminal responsibility. At the same time, Article 146 excludes immature persons from criminal responsibility, whereas Articles 88 and 89 establish differentiated responses to ta'zir offenses committed by children and adolescents. The most important provision for the present analysis is Article 91, which applies to mature offenders under eighteen years of age who commit offenses punishable by hudud or qisas and provides a special

regime where the offender does not understand the nature of the committed offense or its prohibition, or where there is doubt concerning his or her maturity and intellectual development. Tahmasbi regards this provision as a significant legal acknowledgment that physical or religious puberty does not, by itself, necessarily demonstrate the level of criminal maturity required for the most severe penal consequences (Tahmasbi, 2025). Accordingly, the principal objective of this study is to clarify the conceptual and legal relationship among puberty, maturity, and intellectual development in the criminal responsibility of children and adolescents and to examine the extent to which Article 91 provides an adequate mechanism for reconciling traditional criteria of religious puberty with individualized assessment of adolescent culpability.

A fundamental premise of the study is that religious puberty, financial maturity, sanity, and the "maturity and intellectual development" referred to in Article 91 must be treated as distinct concepts rather than interchangeable expressions. Puberty in Imami jurisprudence is principally related to the transition from minority and the applicability of religious obligations, but it does not necessarily signify the complete development of every intellectual or psychosocial capacity. Bayati's examination of maturity and criminal responsibility demonstrates that puberty possesses an important doctrinal role in Imami jurisprudence while also requiring separate analysis when its consequences are transferred into the field of criminal responsibility (Bayati, 2015). The distinction becomes more apparent when the concept of maturity is examined within different legal contexts. In private law, maturity is generally associated with the rational management of property and financial interests, while criminal law is concerned with the offender's ability to understand conduct, appreciate its prohibited character, exercise judgment, and regulate behavior under circumstances carrying penal consequences. Parsapour's jurisprudential analysis of maturity illustrates the importance of the concept in questions of legal capacity but also indicates that its meaning is shaped by the legal context in which it operates (Parsapour, 2011). Consequently, financial maturity cannot automatically be transformed into a universal criterion of criminal maturity. Kazemi and Barzouei similarly challenge the assumption that physical puberty necessarily produces complete intellectual maturity and emphasize the need to reconsider the legal presumption of full maturity merely on the basis of biological development (Kazemi & Barzouei, 2017). This distinction is particularly significant for Article 91 because the statutory expression "maturity and intellectual development" appears alongside two additional criteria: understanding the nature of the offense and understanding its prohibition. The wording therefore suggests that the legislature intended to address a level of cognitive and judgmental development different from both financial competence and the binary condition of sanity. Mansourabadi's analysis of the dual criteria of maturity and growth reinforces the proposition that these elements can perform different functions in the assessment of criminal responsibility (Mansourabadi, 2022). Mohammadi likewise highlights rational maturity as a distinct consideration in criminal law and associates it with the capacity for meaningful understanding and evaluation of conduct (Mohammadi, 2005). The article therefore argues that interpreting Article 91 requires a layered conceptual framework in which religious puberty determines one aspect of legal status, sanity operates as a general condition of responsibility, and maturity and intellectual development operate as additional individualized considerations within the specific statutory domain established by Article 91.

The developmental dimension of adolescent responsibility provides further support for distinguishing chronological or biological puberty from mature criminal judgment. Psychological studies have repeatedly demonstrated that adolescence is characterized by continuing development in decision-making, impulse control, resistance to peer influence, future orientation, emotional

regulation, and the ability to evaluate long-term consequences. Steinberg and Cauffman explain that maturity of judgment is not confined to abstract cognitive competence but includes psychosocial factors that influence how adolescents make decisions in real-world situations (Steinberg & Cauffman, 1996). Cauffman and Steinberg further show that adolescents may display lower levels of mature judgment than adults in dimensions such as responsibility, perspective, and temperance, which can affect assessments of culpability (Cauffman & Steinberg, 2000). Modecki also identifies meaningful age differences in maturity of judgment and demonstrates that developmental variation is relevant to the relationship between adolescence and delinquent behavior (Modecki, 2008). These findings do not imply that all adolescents are incapable of understanding criminal conduct, nor do they justify a categorical exemption from responsibility. Rather, they demonstrate why a legal system should be cautious about treating the attainment of a formal age threshold as conclusive proof of complete criminal maturity. Steinberg and Scott argue that developmental immaturity may reduce the degree of blameworthiness attributable to adolescents because their decisions can be more strongly shaped by impulsivity, situational pressures, social influence, and an incompletely stabilized personality structure (Steinberg & Scott, 2003). Pateft's examination of the growth and maturity of the child's mind through the perspective of neurocriminal law similarly emphasizes the importance of incorporating contemporary knowledge about cognitive and neurological development into legal evaluations of juvenile responsibility (Pateft, 2022). These scientific perspectives are particularly relevant to Article 91 because the provision does not merely ask whether the adolescent is sane or legally mature; it invites inquiry into the quality of understanding and intellectual development in relation to the offense. However, scientific evidence must be used carefully. Group-level findings concerning adolescent brain or psychosocial development cannot automatically establish that a particular seventeen-year-old or fifteen-year-old offender lacked the necessary understanding in an individual case. Rather, developmental science should help identify the dimensions that require examination and should assist courts in avoiding an unsupported presumption that all legally mature adolescents possess the same judgmental capacities as fully developed adults.

Article 91 itself must therefore be interpreted through the separate analysis of the three conditions expressly contained in its text: failure to understand the nature of the committed offense, failure to understand its prohibition, and the existence of doubt regarding maturity and intellectual development. The first criterion relates primarily to comprehension of the factual and substantive character of the conduct. The court must consider whether the adolescent understood what he or she was doing, the immediate character of the act, and its relationship to the prohibited result. The second criterion concerns understanding the prohibition of the act and is more difficult to define because "prohibition" may involve legal, religious, and normative dimensions. Tahmasbi stresses that the concept of criminal maturity under Article 91 cannot be applied effectively unless the elements of perception and understanding are given a sufficiently precise legal meaning (Tahmasbi, 2025). The third criterion is broader and potentially more protective because the statute refers not to proven absence of intellectual development but to the existence of doubt concerning maturity and intellectual development. This wording indicates that the provision is designed to address cases in which the adolescent is neither legally insane nor necessarily incapable of all understanding, but where there is a substantial question regarding whether the level of intellectual and judgmental development is sufficient to justify the application of hudud or qisas. Pateft emphasizes that the evaluation of adolescent understanding may require an interdisciplinary approach because cognitive maturity is not reducible to a single diagnostic category (Pateft, 2022). The provision's note further authorizes the court to obtain the opinion of forensic medicine or to use any other method it

considers appropriate for identifying maturity and intellectual development. This mechanism is significant, but the existing statutory language does not make referral to forensic medicine mandatory in every case. Consequently, the law leaves the court with considerable discretion. That discretion can be valuable because adolescent development is individualized, but it can also create uncertainty when courts lack shared evaluative criteria. For this reason, the article argues that the use of psychological, psychiatric, and forensic expertise should be strengthened in cases where serious doubt exists, while the ultimate legal judgment must remain with the court. Expert evaluation may address cognitive functioning, developmental history, impulse control, decision-making ability, susceptibility to external pressure, and comprehension of consequences, but it should not replace the court's responsibility to explain how those findings satisfy or fail to satisfy the legal standards of Article 91.

A further difficulty concerns the broader legislative consequences of maintaining different ages of religious puberty for girls and boys while simultaneously recognizing developmental considerations in Article 91. The distinction between nine lunar years for girls and fifteen lunar years for boys produces markedly different legal entry points into maturity, even though psychological and cognitive development does not necessarily correspond to those formal thresholds. Moazen and colleagues, through a critical rereading of less common opinions among Imami jurists concerning criminal puberty, demonstrate that the jurisprudential discussion is not entirely closed and that alternative interpretations can be examined within the broader framework of Imami legal reasoning (Moazen et al., 2023). This does not necessarily require rejecting the established jurisprudential criteria of puberty. Rather, it raises the distinct question of what criminal consequences should automatically follow from those criteria. Kazemi and Barzouei's distinction between physical puberty and intellectual maturity is particularly relevant because it allows the legal system to preserve the doctrinal concept of puberty while reconsidering the assumption that every consequence of adult criminal responsibility must immediately arise from it (Kazemi & Barzouei, 2017). Mansourabadi's dual-criteria approach likewise supports the possibility of distinguishing the legal fact of puberty from the separate assessment of the growth necessary for certain forms of criminal blameworthiness (Mansourabadi, 2022). This distinction may be especially important in cases involving very young girls who are legally considered mature but remain developmentally far removed from adulthood. At the same time, reform should not be based on developmental generalizations alone. A sustainable legislative approach requires simultaneous consideration of jurisprudential foundations, criminal-law principles, individual culpability, proportionality, and the practical needs of juvenile justice. The preferable approach is therefore not to assume in advance that one uniform age must replace all existing criteria, but to reconsider the criminal consequences attached to religious puberty and to develop clearer safeguards for adolescents whose developmental capacities remain uncertain. More precise judicial guidelines, standardized but flexible expert assessment, clearer differentiation among the three statutory criteria, and reasoned judicial decisions could significantly improve the application of Article 91 while preserving its specific statutory scope.

In conclusion, the analysis demonstrates that puberty, maturity, sanity, and intellectual development should not be treated as identical legal concepts in determining the criminal responsibility of children and adolescents. Religious puberty retains a foundational role in Iranian criminal law, but it cannot by itself resolve every question concerning the extent of an adolescent's culpability or the appropriateness of imposing the most severe criminal consequences. The structure of the Islamic Penal Code itself confirms this distinction by combining general rules concerning puberty and responsibility with age-sensitive provisions and, most importantly, the individualized criteria

contained in Article 91. The significance of Article 91 lies in its recognition that a legally mature person under eighteen may still lack sufficient understanding of the nature or prohibition of an offense or may present a genuine doubt concerning maturity and intellectual development. Its principal weakness, however, is the absence of sufficiently precise standards for translating these concepts into consistent judicial practice. The preferable legal response is not to transform maturity into an undefined general condition applicable to every offense, nor to equate it with financial maturity or sanity. Rather, its special function within Article 91 should be preserved while its evaluative criteria are clarified. Judicial decisions should expressly identify the evidence relied upon, distinguish the three statutory conditions, explain the relevance of expert findings, and reconstruct the adolescent's developmental condition at the time of the offense rather than merely at the time of trial. Future legislative reform should also examine the criminal consequences of the different puberty thresholds for girls and boys and assess whether additional safeguards are necessary to prevent the automatic attribution of adult-level culpability to developmentally immature offenders. A coherent approach to juvenile criminal responsibility therefore requires a balance between jurisprudential foundations, legality, individualized culpability, proportionality, scientific knowledge, and the rehabilitative orientation of juvenile justice. Such an approach would preserve accountability for criminal conduct while ensuring that the severity of punishment corresponds not merely to formal puberty but also to the offender's actual level of understanding, judgment, and intellectual development.

References

Bayati, M. H. (2015). *The Relationship between Maturity and Criminal Responsibility in Imami Jurisprudence and Iranian Law* (1st ed.). Mizan Legal Foundation.

Cauffman, E., & Steinberg, L. (2000). (Im)maturity of Judgment in Adolescence: Why Adolescents May Be Less Culpable Than Adults*. *Behavioral Sciences & the Law*. https://doi.org/10.1002/bsl.416

Hosseini Ahagh, M., & Mehrpour, H. (2010). The Relationship between Maturity and Criminal Responsibility. *Jurisprudential Foundations of Islamic Law*, *3*(6), 45-56.

Kazemi, M., & Barzouei, A. (2017). From Physical Puberty to Intellectual Maturity: Revisiting the Presumption of Maturity in Iranian Positive Law and Islamic Jurisprudence with a Comparative Study of French Law. *Private Law Research*, *4*(13), 119-145.

Mansourabadi, A. (2022). Criminal Responsibility and the Dual Criteria of Maturity and Growth. In E. First (Ed.), *Dynamic Criminal Law, Collection of Articles in Honor of Dr. Ardebili*. Mizan Legal Foundation.

Moazen, Z., Goohari Bandpey, H., & Maldar. (2023). An Analytical-Critical Re-Reading of the Uncommon Opinion of Imami Jurists on Criminal Puberty in the Contemporary World. *Journal of Criminal Law and Criminology Research*, *11*(21), 33-60.

Modecki, K. L. (2008). Addressing Gaps in the Maturity of Judgment Literature: Age Differences and Delinquency. *Law and Human Behavior*. https://doi.org/10.1007/s10979-007-9087-7

Mohammadi, G. (2005). Rational Maturity and Criminal Law. *Research Quarterly of Imam Sadiq University*(14).

Parsapour, M. B. (2011). A jurisprudential reflection on the validity of maturity in marriage contracts. *Islamic Law*, *8*(29), 89-109.

Pateft, A. (2022). Growth and Maturity of a Child's Mind in Light of Neurocriminal Law; with a Look at American Judicial Practices. *Criminal Law Research*, *10*(39).

Rahami, M. (2002). Criminal Maturity. *Journal of the Faculty of Law and Political Science*(58).

Shari'ati, M., Zamanian, M., & Khalili, M. (2021). Publication of Children's Images in Cyberspace and Its Impact on Pre-Puberty Personality Development, in Light of Iranian Law and International Regulations. *Journal of Law and New Studies*(2).

Steinberg, L., & Cauffman, E. (1996). Maturity of Judgment in Adolescence: Psychosocial Factors in Adolescent Decision Making. *Law and Human Behavior*. https://doi.org/10.1007/bf01499023

Steinberg, L., & Scott, E. S. (2003). Less Guilty by Reason of Adolescence: Developmental Immaturity, Diminished Responsibility, and the Juvenile Death Penalty. *American psychologist*, *58*(12), 1009-1018. https://doi.org/10.1037/0003-066X.58.12.1009

Tahmasbi, J. (2025). Criminal Maturity: An Analytical View of Article 91 of the 2013 Islamic Penal Code. *Judicial Law Perspectives Quarterly*, *30*(110), 169-188.